آفتاب ممکنات ثمرة الافلاک خاتم الانبیاء و سید الاصفیاء ابو القاسم محمد مصطفی صلوات الله علیه و بر ارواح مقدسه و اجساد مطهره اهل بیت اطهار ابرار او که راه نمایان عالم ملکوت و مقتدایان عرصه مسالک جبروت اند آیه مبارکه تطهیر بر عصمت آنها گواه و آیه مبارکه فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بر وجوب طاعت آنان عین مدعا ست خصوصا بر جان مطهر و مکرم بتکریم اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا و مشرف بتشریف اَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هٰرُونَ مِنْ مُوسٰى شاهسوار عرصه لافتی سرفراز فضای انما جوهر ربوبیت و گوهر عبودیت ولی الله اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی ابن ابیطالب علیه السلام التحیة هزار آفرین از جهان آفرین بر اولاد و اجداد او اجمعین اما بعد محرر این اوراق و مقرر این اطباق تراب اقدام اولیاء الفقیر الحقیر الجانی علی ابن محمد ابن سیرین نصر الله تعالی نفسه و جعل یومه من فضله النعیم خیرا من امسه گوید که دانستن تعبیر از علومات لطیفه شریفه است و تعلیم و تعلمش همواره بر ارباب دانش و صاحبان بینش واجب و لازم است و بعضی از اصحاب التماس و مبالغت نمودند که تعبیر نامه منسوب به مرحوم مغفور مبرور محمد ابن سیرین رضوان الله علیه را که از صحف حضرت ابراهیم و صحیفه حضرت یوسف ترجمه شده است بزبان فارسی ترجمه نمایم لهذا با کمال دقت و نهایت اهتمام این رساله شریفه را نگاشتم و آنچه مقصود بود و غالب دیده می شود متعرض شدم که تعبیر رؤیای صادقه از کاذبه و نیکو از غیر نیکو امتیاز داده شود و بکامل التعبیرش موسوم نمودم امید انشاء الله تعالی چنان است که ارباب دانش و صاحبان بینش همه روزه بشرف مطالعه مشرفش فرمایند و بانی و ساعی را بدعای خیر یاد و شاد فرمایند بدانکه از احادیث معتبره معلوم میشود تمام وضع خوابیدن بر چهار قسم است اول بر پشت و آن خواب انبیا است بجهة نزول وحی دوم بر طرف راست است و آن خواب مؤمنین است سوم بر طرف چپ است و آن خواب حکما است چهارم خواب

شیاطین است و آن بد است اما آنچه راقم فانی در کلمات حکما که غرض ایشان حفظ ابدان
می باشد یافته ام خوابیدن اینها مرکب از طرف چپ و راست بر دو می باشد و آن بهتر
و نیکوتر انواع خواب است و فواید آن بسیار و جهت آن در قانون شیخ مذکور است و آن
این است که بعد از اکل تا قریب یک ساعت بر دست چپ بخوابد و چون بیدار شود در هر قدر
دیگر که بخواهد بخوابد بطرف دست راست بخوابد و چون بخواهد بخوابد مستحب است این
دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و چون برخیزد این
دعا را بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله و در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که هر که این آیه را در وقت خواب بخواند هر وقت که اراده
کند بیدار شود قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن
کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه
احدا و نیز مروی است که حضرت رسول صلعم فرمود هر که خواهد در وقت معینی بیدار
شود وقت دخول بستر بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرک
ولا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا وکذا در ساعت معین بیدار
شود و فرشته موکل گرداند که در آن وقت او را بیدار کند و از حضرت صادق ع منقول است که هر
که وقت خوابیدن و بیداری این دعا را بخواند سبحان الله ذی الشان دائم
السلطان کل یوم هو فی شان [illegible] در تعبیر خواب بدانکه اول آنست
که اگر کسی مثلا در خواب ببیند [illegible] رسول خدا یا ائمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حقیقی و بعضی گفته‌اند خواب بر سه گونه است اول بشارت خدا از برای مؤمن دویم
ترسانیدن شیطان مردم را سیم خوابهای پریشان است مرویست که از حضرت
امیر پرسیدند چه سبب دارد که مؤمن گاهی خواب می‌بیند و چنان میشود و گاهی اثر
آنها ظاهر نمی‌شود فرمودند چون مؤمن بخواب میرود روح او باسمان میرود پس آنچه
آنجا مشاهده می‌کند حقیقی است و اثر آن ظاهر میشود و آنچه در زمین و هوا
ملاحظه می‌کند خواب پریشانی است راوی عرض نمود که آیا روح باسمان میرود و در
بدن هیچ باقی نمی‌ماند آنحضرت فرمودند اگر چنین شود خواهد مرد بلکه مثل آفتاب
در آسمان است و روشنی و شعاع او در زمین است همچنین روح مؤمن در بدنست
پرتوی از او باسمان حرکت میکند و مشاهده می‌نماید بدانکه در صحت خواب شرایط
بسیار و آداب بیشمار است چون شرایط آن جمع گردد البته آن خواب صحیح و واقع
خواهد شد چنانکه تاویل خواب از معجزات حضرت یوسف بود قوله تعالی وکذلک
مکّنّا لیوسف فی الارض ولنعلّمه من تاویل الاحادیث اکثر
انبیا علیهم السلام در خواب مأمور می‌شدند و بدان عمل میکردند چنانکه کلام الله
از قول حضرت ابراهیم خبر میدهد انی اری فی المنام انی اذبحک تا آنجا
قد صدّقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین و درباره خاتم
الانبیاء ص فرموده لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق الی آخر آیه
و مفسرین در تفسیر آیه لهم البشری فی الحیوة الدنیا گفته‌اند مراد از کلمه بشری
خواب مؤمنان است و ایضا از حضرت رسول ص مرویست که دیدن خواب مرد
مؤمن یک جزو است از چهل جزو پیغمبری و معبران گفته‌اند که خوابها از دو بیرون
نیست یا از مؤمن موحد است و یا کافر ملحد و آن بر شانزده وجه است اول خواب
انبیا و اوصیاء ایشان که خواب ایشان بمنزله وحی سماوی است دویم خواب
اولیاء و اصفیاء و آن تالی خواب اوصیاست سیم خواب پادشاهان عادل است
چهارم خواب قضاة است پنجم خواب فقهاست ششم خواب علماء است

هفتم خواب آزادگان است هشتم خواب بندگانست نهم خواب مردانست دهم
خواب زنان است یازدهم خواب مستوران است دوازدهم خواب فاسقان است
سیزدهم خواب توانگران است چهاردهم خواب محتاجانست پانزدهم خواب
کودکان بالغ است شانزدهم خواب کودکان نابالغ است و خواب کودکان نابالغ
ضعیف ترین خوابها است و خواب مسلمانان قوی تر است از خواب کافران
و خواب دانایان مؤثرتر است از خواب جاهلان و خواب مستوران خواب را راست تر
از خواب فاسقان و خواب مردان بهتر از خواب زنان الکنون تعبیر آن را قدری
بطریق حروف تهجی بیان کنیم **حرف الالف** **آسمان** دانیال گوید که اگر
بخواب خود را در آسمان مشاهده کند اگر آسمان اول باشد اجل آن نزدیک
باشد و اگر در آسمان دوم بیند دلیل علم و حکمت باشد و اگر در آسمان سیم خود را
بیند دلیل عز و اقبال دنیوی باشد و اگر در آسمان چهارم بیند دلیل کند که با سلطان
دولت و مقرب آن شود و اگر در آسمان پنجم باشد دلیل خوف و ترس کند
و اگر در آسمان ششم مشاهده کند دلیل بخت و دولت باشد و اگر در آسمان
هفتم بیند نعمت و دولت باشد و اگر در خواب بیند که رنگ آسمان سبز بود دلیل
کند که در آن بلد خیر و صلاح و ایمنی باشد و اگر سفید بود در آنجا رحمت و خصومت
شود و اگر سیاه بود در آن دیار قحط و غلا شود **آفتاب** دانیال گوید که
آفتاب در خواب پادشاه باشد و دلیل کند بر بزرگی و خلیفه و حضرت صادق فرمود
که آفتاب در خواب بر هشت وجه باشد خلیفه و پادشاه و عالم و عادل و زن
و پدر و زن و از زن جابر مغربی گوید که آفتاب در خواب پدر و مادر باشد
و بستگان پدران و خواهران باشند و مرحوم ابن سیرین گوید که آفتاب
در خواب سلطان باشد و ماه وزیر و زهره زن و عطارد دبیر و مریخ پهلوان و [illegible]
و زحل صاحب عذاب و سایر ستارگان خدم و حشم باشند آفتاب
ابن سیرین گوید که آفتاب در خواب [illegible] باشد و حضرت صادق فرموده

که تعبیر آن بر چند وجه باشد زن و خادم و اقوام و دین و صلاح و عمر دراز و مال و نعمت و خیر
و برکت و میراث از جهت زنان **آب** دیدن آب صاف دلیل خیر و خوبی بود و معبران
در آب رفتن را به رنج و غم تعبیر نموده اند یقین و قوت و کار دشوار و بندی کردن و زکات را
و عمل جهت حاکم شرع و آب گرم خوردن در خواب دلیل رنج و بیماری کشد و اگر آب
مکدر و تیره بیند دلیل خوف و رنج و ترس و سختی باشد **آتش** دانیال ع
فرموده که اگر کسی آتشی با دود مشاهده کند دلیل نماید که مقرب سلطان شود و کار بسته
او گشاده گردد و اگر بیند کسی او را در آتش افکنده و بسوخت دلیل کند که پادشاه
ولایت بر او ستم کند و لیکن آخر نجات یابد و اگر بیند که شعله آتش در دست داشت
از پادشاه خیر و منفعت بدو رسد و اگر آتش افروخته بیند پادشاه ستمگر باشد و اگر
مشاهده کند آتش می پرستد دلیل کند که سلطان ظالم را خدمت نماید و اگر شراره آتش
باشد سختی بیند و اگر آتشدان بیند زن باشد حضرت صادق ع فرموده که دیدن آتش
در خواب بر بیست وجه باشد فتنه و کارزار و فساد و شغب و خصومت و
سخنان زشت و منع از مکارم و خشم از پادشاه و عقوبت و نفاق و بیراهی و علم و حکمت
و پادشاهی و مصیبت و ترس و سوختن و پادشاه و طاعون و سرسام و آنچه دوا و نصیحت
و ایمنی و مال حرام و دزدی و شفقت **آسیا** دانیال ع گوید که اگر کسی مشاهده کند
در آسیا غله برد و آرد میکند دلیل کند که از صاحب آسیا خیر و منفعت یابد و حضرت
صادق ع فرموده که آسیا دیدن بر پنج وجه باشد پادشاه و رئیس و توانگر و خوان سالار
و مرد شجاع ابن سیرین گوید دیدن آسیا جنگ و خصومت باشد **آبادانی**
ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند جایی خرابی را آباد کرد مثل خانقاه و مسجد و مدرسه و مانند
آنها دلیل کند که فایده دنیوی بیند حضرت صادق ع فرموده که دیدن آبادانی بر
چهار وجه است صلاح دنیوی و خیر و منفعت و کامرانی و گشایش کارها **آرد**
در خواب مال و نعمت حلال باشد که بی رنج بدست آید مغربی گوید که اگر کسی بیند آرد
میفروشد دلیل کند که دین خود را بدنیا می فروشد آرد نیز ابن سیرین گوید که زن

فضول باشد و ابراهیم کرمانی گوید که مردی باشد که میان دوستان و خویشان گردد و حضرت
صادق ع فرموده که دیدن آن دلیل بر چهار وجه باشد مرد مصلح و زن فضول و خادم فضول
و منفعت اندک آستانه کرمانی گوید که آستانهٔ بالا کدخدای خانه بود و آستانهٔ
زیر کدبانو باشد آتش زنه ابن سیرین گوید که اگر آتش زنه و سنگ آتش هر دو باهم
بیند مردمان را مشرف در کارها بود آتشکده ابن سیرین گوید که جنگ و خصومت
باشد و محل خطر و ترس بود و جای احمقان و گناهکاران باشد آبستنی ابن سیرین
گوید که آبستنی مال و نعمت دنیا بود و اگر زن بیند که آبستن شده هر چند شکم بزرگتر بیند
مال دنیا او را بیشتر باشد آبله حضرت صادق ع فرموده آبله بر تن یا بدن بر پنج وجه
باشد مالش زیاده شود و زن خواهد و پسری او را پدید آید و حاجتش روا گردد و از خوف
ایمن شود آبگینه معبران گفته اند آبگینه در خواب کسی باشد که کارهای زنان کند
و همواره با زنان اختلاط نماید حضرت صادق ع فرموده که خوردن آن بر پنج وجه باشد
بیماری و خصومت و حاجت بر آمدن و ناسازگاری با اهل و عیال آروغ کرمانی گوید
کم حرمتی باشد و در هر حال خیر در آن نباشد آغوش کرمانی گوید که اگر کسی بیند شخص
معینی را در آغوش گرفت اگر او مصلح و مستور باشد خیر دنیائی بیند و اگر فاسق و فاجر
بود منفعتی دنیوی یابد آشتی ابن سیرین گوید که آشتی کردن دلیل درازی عمر
بود و حضرت صادق ع فرماید که آشتی در خواب سه وجه باشد درازی عمر و قوت
و بیداری و بصیرت و اعتقاد حمیده آواز ابن سیرین گوید که چون آواز مرد بلند باشد
در میان مردمان بزرگی یابد لیکن از برای زن بد باشد آشیانه ابن سیرین گوید که جاه
و کرامت باشد و حضرت صادق ع فرماید که دیدن آن بر شش وجه بود زن و پسر و جاه
و فرمانروائی و بار و انبار و تازه کار و رونق باشد آهو کرمانی گوید که اگر بیند آهو گرفت
کنیزک خوب صورت او را حاصل شود و اگر بیند که آهو را بوقت شکار افکند غنیمت
یابد حضرت صادق ع فرموده که آهو در خواب دیدن بر چهار وجه باشد زن و کنیزک
و فرزند و منفعت از زنان آبنوس ابن سیرین گوید مردی باشد سخت کار و توانگر

اما بخیل و از وی چیزی بخیل نرسد کرمانی گوید زنی باشد و حضرت صادق ع فرمود که دیدن
آبنوس بخواب هندو باشد بد صفت که یاد کرده شد آبگینه حضرت صادق ع
فرموده که خبر بد و سخنهای زشت و کار دشوار بود و نیز عبارت کردن هاست بد تر
باشد آهن متاع دنیوی باشد و حضرت صادق ع فرموده که هر چیز از سوزن ببیند
و سنج و سندان آهن همه منفعت و ولایت و توانائی و ظفر بود آلو ابن سیرین
گوید که رنگ آلوی سرخ و سیاه در موسم خود دیدن مال و خواسته باشد و آلوی
زرد بیماری باشد آسب دستان حضرت صادق ع فرماید بر پنج وجه باشد خادم
خازن و زنی اندک و تیره و فرزند ابرها دانیال ع گوید که ابرها بر شش نوع است
ابر سیاه و سفید و سرخ و زرد و بارنده و نابارنده و هر یک را تعبیر علیحده است حضرت
صادق ع فرموده که دیدن ابرها بر نه وجه باشد علم و حکمت و ریاست و پادشاهی
و رحمت و تقوی و عذاب و قحط و بلا و فتنه ابر بارنده سفید علم و حکمت بود و ابر
نابارنده سفید علم بی منفعت بود و ابر زرد رنج و مرض باشد و بعضی گفته اند زن خواهد و
سرخ محنت و بلا بود ابر و زینت بود و نقصان ابرو بدنامی و فساد باشد و اگر
بیند ابروش سفید شده ضرر مالی باو رسد ابلیس دانیال ع فرماید زن دروغگو
و بی شرم و فریب دهنده و ستیزه جو و نحافظ و لومیدا از نیکی و مرد آموزنده بر شر و فساد
و دلیر کننده بر بدیها بود کرمانی گوید اگر بیند ابلیس مطیع او شد بهوای نفس
مبتلا گردد ابو یحیی یعنی عزرائیل ع اگر بیند چنانکه بصورت اوست ابن سیرین
گوید مکروه و ناخوشی و بیماری باشد و بهر حال دیدن او خوب نیست مگر آنکه او را
شاد بیند که دلیل درازی عمر کند اره ابن سیرین گوید که اگر بیند اره درخت را
برید از صحبت مردی که تعلق با آن دارد مفارقت کند و از اره زده نماید ابن سیرین گوید کشته
می شود زن باشد حضرت صادق ع فرماید که اره سه وجه باشد منفعت و فرزند و مکان
و متاع خانه ارخش ابن سیرین گوید که اگر بیند جامه و ریسمان با زمین یا چیز دیگر
بارش پیچید سفر کند و در خور آن سفر منفعت بیند ازار زن باشد و اگر بیند ازار

بیند در میان نخ آهن یا کنیز خرد از حال گشتن **اقبال** گوید اگر بیند که پیغمبری شد
چنانکه خلق را بخدا میخواند دلیل محنت و بلا مبتلا گردد و بعد ظفر یابد جابر مغربی گوید که اگر
از حال صلاح بفساد بیند بد بختی باشد و اگر بخلاف مشاهده کند سعادت و اقبال است
اسب دانیال گوید که اسب تازی عزت و بزرگی و دولت باشد و حضرت صادق
فرموده که دیدن اسب بر سه وجه باشد عزت و فرمانروائی و مرتبت و خیر و برکت
و اگر بیند بر اسب و نو زینه سوار است زن یهودی را وفا کند و اسب سمند لاغر
بیماری اندک باشد **استر** ابن سیرین گوید مرد حرامی بود و حضرت صادق
فرموده که دیدن استر بر پنج وجه باشد سفر و زندگانی دراز و ظفر یافتن بر مرد بد
و مراد و آرایش و استر ماده زنی نازاینده بود و استر کره دار منفعت یافتن
و مراد بود **اسپند** کرمانی گوید که غم و اندوه بود **اصطرلاب** اصحاب
سلطان باشد و اگر بیند اصطرلاب داشت یا خرید از اصحاب سلطان شود و صاحب
جاه و منزلت گردد **اسفناج** ابن سیرین گوید که غم و اندوه بود و اگر بیند با گوشت
پخته یا با روغن میخورد بقدر آنکه خورده خیر و منفعت بیند **استخوان** بر چهار
باشد فرزند و قیم خانه و مال و برادران و یاران و شریکان **استغفار** ابن
گوید که استغفار کردن رضای خداوند او را مال و فرزند ارزانی کند و حضرت صادق فرموده
بر چهار وجه است مال و فرزندان و توبه کردن و آمرزش خواستن از باریتعالی
حضرت صادق فرماید بر چهار وجه باشد پادشاه عجم و امیر و مرد موفق و ...
و فتنه و جنگ و آبادانی و زن و حج و نعمت فراوان و مال و منصب و جاه و **اشتر عربی**
دلیل بر مرد عرب و اشتر عجمی دلیل بر مرد عجم کند و اشتر ماده خداوند تدبیر و ولایت
و راست کننده کارها باشد ابن سیرین اگر بیند بر اشتر مجهول سوار شود و بمیرد در نزد
سفر کند و اگر بیند سوار شده و خولان میبرد در کارها متفکر شود و اگر از اشتر بیفتد
شود دلیل است بر بیماری تا زود شفا یابد **اشتر قبیل** ابن سیرین گوید دلیل خیر و نعمت
و بشارت و بزرگواری و جاه و منزلت باشد **اشتر مرغ** ابن سیرین گوید مر

بیابانی باشد و اشتر مرغ مادهٔ زن بیابانی باشد و بعضی گویند کنیزک بیابانی باشد اسفناج
ابن سیرین غم و اندوه بود اشنان ابن سیرین گوید که غم و اندوه باشد اشک
حضرت صادق ع فرماید بر سه وجه باشد شادی و اندوه و نعمت اشک گرم غم باشد
افیون بر غم و اندوه و اندیشه و رنج و مصیبت دلالت کند امامت ابن سیرین گوید
که اگر بیند بر قومی امامت میکند بر آن قوم مهتری کند حضرت صادق ع فرماید امامت
کردن بر شش وجه باشد فرمانفرمائی و پادشاهی بعدل و زیادتی علو مرتبه و تعقب
کردن بر کار و منفعت و ایمنی بر دشمنان و اگر بیند بر گروه زنان امامت میکند بر ضعفا
حکومت کند امین اگر کسی بیند جبرئیل امین نوعی عطا داد از پادشاه جاه و منزلت
یابد در هر حال جبرئیل دیدن خوش است مگر آنکه غضبناک بیند نوعی غم و اندوه
رسد امرود خوردن آن بیماری باشد حضرت صادق ع فرموده خوردن امرود
بر پنج وجه است مال حلال و توانگری و زن و مراد یافتن و منفعت و امرود ترش
و منحوس خوردن اندوه باشد انجیر ابن سیرین گوید خوردن انجیر اگر بوقت بود خوب
و الا بد باشد و انجیر سیاه اندوه باشد انجکان کرمانی گوید که غنیمت باشد از اموال
و بسیار نیکو بود و حضرت صادق ع فرماید که انجیر خوردن بر سه وجه باشد روزی و
منفعت و یافتن کام اندامها ابن سیرین گوید اگر بیند اندامهای او زیاد شده
دلیل زیادتی خویشان و اهل بیت او باشد و اگر بیند که اندامهای او بریده شد
سفر رود و خویشان او پراکنده شوند انجیل کرمانی گوید که اگر کسی بیند انجیل
میخواند از راه حق بباطل رود و خوار و ذلیل گردد انگشت ابن سیرین گوید
که پنج انگشت دست راست بدن او فرزندان بود و انگشتان دست چپ
برادران باشد و حضرت صادق ع فرماید که انگشتان دیدن بر شش وجه باشد
فرزندان و برادرزادگان و خادمان و یاران و قوت و پنج نماز و اگر بیند انگشتان
او کم و زیاد شد دلیل کند بر زیادتی و نقصان صلاح و فساد نماز پنجگانه انگشتر
دانیال ع گوید که چون نقش انگشتر معروف باشد خداوندش را خیر و نیکی رسد

حضرت صادق ع فرمود که انگشتر نقره دیدن بر چهار وجه باشد ملکت و زن و مال و منفعت
و انگشتر طلا دیدن مرد را بد و زنان را نیکو باشد **انبیا** ابن سیرین گوید که دیدن
انبیا بر سه وجه باشد نبی مطلق و نبی مرسل و نبی اولو العزم و انبیا را اولو العزم ع
پنج تن اند نوح ع و ابراهیم ع و موسی ع و عیسی ع و حضرت محمد ص و مرسل سیصد و سیزده
نبی باشند اولو العزم دیدن دلیل عز و جاه می کند و اگر نبی مرسل بیند ظفر یابد
بر اعداء و اگر پیغمبری را بیند از جائی بجائی تحویل کرد دلیل باشد اهل آنجا را گروهی از
از حضرت صادق ع مرویست که هر که حضرت آدم را بخواب بیند ولایتی عظیم یابد
و رؤیت رسول الله ص بر یازده وجه است رحمت و نعمت و بزرگی و عزت و دولت
و ظفر و سعادت و قوت اسلام و خیر دو جهانی و نیکوئی خلق **امیر المؤمنین ع**
ابن سیرین گوید که دیدن آنحضرت دلیل کند بر علم و شجاعت و کرامت و خردمندی
و عدل و انصاف **ائمه اطهار** دیدن ایشان دلیل است بر سعادت و دولت
و برکت و عزت و علم و رفعت و جاه و منزلت **اصحاب رسول ص** دیدن
مانند مقداد و عمار و ابوذر و سلمان و ابن عباس رضی الله عنهم و امثال آنها دلیل
علم و فقه و تفسیر و سعادت باشد **انار** دانیال ع گوید مال باشد و حضرت صادق ع
فرماید انار شیرین بر سه وجه باشد مال جمع کردن و زن پارسا و شهر آباد و انار ترش
اندوه و انار خوردن بوقت نیک و الا بد باشد **انگور** دانیال ع گوید خوردن انگور
سیاه بوقت اندوه و بیوقت بیماری و ترس باشد و خوردن انگور سفید بوقت خیر
دنیوی و نعمت بود و حضرت صادق ع فرماید که خوردن انگور سیاه و سفید بوقت
بر سه وجه است فرزند و علم فرائض و مال و فشردن انگور بر سه وجه باشد مال و خیر و
برکت و فراخی و رستن از قحط **اولیاء** دیدن دوستان خدا دلیل خیر و منفعت
و توفیق و طاعت و معرفت بود و دیدن ایشان در حالت غضب بد باشد **افتادن**
ابن سیرین گوید که اگر بیند بر روی افتاد بد باشد و اگر بیند بام خانه یا دیوار بر او
افتاد مال بسیار یابد **حرف الباء ع** **باد** هم ابن سیرین گوید که روزی

ولقمه بود و حضرت صادق فرموده بر دو وجه بود یکی مال پنهان کردن دوم دیگر شفا
و راحت است بادنجان بوقت خویش دیدن نیک است و در غیر وقت بد بود باران حضرت
صادق فرماید دیدن باران بر دوازده وجه بود رحمت و برکت و فراخی و ارزانی
و رنج و بیماری و بلا و کارزار و خون ریختن و فتنه و قحط و ایمان و کفر و دروغ گفتن
بادها حضرت صادق فرماید باد بر نه وجه است بشارت و فرمانروایی و
بار و مرگ و عذاب و کشتی و بیماری و شفا و راحت و باد سخت دیدن خوف
و ترس باشد و باد سموم بیماری از حرارت بود و باد سرد بیماری از برودت بود
و باد معتدل تندرستی اهل آن دیار بود معبری گوید که باد مشرقی سعادت و
دولت باشد و جنوبی مال و نعمت بود و شمال شفا و راحت است بار اگر بیند
پشت بار داشت بقدر آن منفعت یابد و بار گران گناه باشد باقلا خوردن او
اندوه بود باغ زن بود حضرت صادق فرموده که دیدن آن بر هفت وجه است
مال و فرزند و مرتبه و عیش و شادی و کنیز و زن باغبان دیدن قیم زن شدن است
بازو بیند و پیش زنان او نیکو بود و اگر مرد بیند اگر طلا باشد از خویشان اندوه
و رنج بیند و اگر نقره باشد دختر را در خود را شوهر دهد و اگر آهن باشد معبری خلاف
این گوید بادیه بمعنی ظرف مسی است کنیزک فربه باشد که با او عیش کند بالا دیدن
بر پنج وجه بود روا شدن حاجت دیدن و بهشت و مرتبه بلند و یافتن تحفه جدید و بالا اگر
کار ربا باشد شما دیم و کنیزک بود و ریاست دین بالک و رایت و عدل اعتبار
بانک دشمن بانک جانوران اندوه بود و اگر کسی بانک زند او جواب داد او
زود میرد بانک با خنده مصیبت باشد و بانک با دشنام شنیدن کراهت بود
و بانک مرغان بغداد است باشد و بانک خر میانه است و بانک استر خوف از دشمن بود
و بانک گاو و شتر بود و بانک ستیخ زود و بانک گوسفند مردی بزرگوار بود
که بد و خیر رساند بانک نماز دیدن وارده و حج باشد و کلام حق و فر بازوانی
و بزرگی و ریاست و مرگ و بیدین و سستی و نیکی و خیانت بد و بیقرار

مناهی **بارانی** تعبیر او برکت است بارانی بر دوش داشتن نام نیک و مدح و ستایش در نزد
خلق بود **باروی** باروی شهر و قلعه و قریه پادشاه و عالم و رئیس بود باز حضرت
صادق ع فرماید که دیدن آن بر شش وجه بود فرزند و برادر و شریک و دوست و معتمد و پسر
عم و همسایه و اگر مطلع بیند بر پنج وجه باشد بشارت و آرامش و شادی و فراخی روزی و مال
یافتن بر قدر و قیمت باز و منطمس شدن آن بعکس بر چهار وجه است پادشاه ستمگر و حاکم
ظالم و خائن امانت و پسری که پدر و مادر خود را بزند **پادشاه** اگر کسی پادشاه را
شاد و گشاده روی بیند کار بسته او گشاده گردد و اگر بیند که داخل دیه و شهر و بازار شد
اهل آنجا را اندوه و مصیبت رسد و مقربان او را بزرگی یابد و اگر بیند که وزیر پادشاه
شد حاجتش روا شود ابن سیرین گوید که دوازده چیز است که این چیزها بیننده خواب را
دلیل پادشاهی است **اوّل** آنکه پیغمبری او را امام نماید **دوم** آنکه علم پیغمبر
بر دست او افتاده باشد **سیم** آنکه طبل پیغمبر پیش او زنند **چهارم** آنکه بر منبر
پیغمبر نشیند و خطبه خواند **پنجم** آنکه جامهای پیغمبر پوشیده باشد **ششم** آنکه انگشتر
پیغمبر در انگشت کند **هفتم** آنکه چشم او آفتاب یا ماهتاب گردد **هشتم** آنکه
بیند که چشم او روی شد **نهم** آنکه بیند چشم او دیوار یا شهری گشت **دهم** آنکه
چشم او محراب مسجد جامع شد **یازدهم** آنکه بیند پادشاهی مرده انگشتر خود را
بوی داد **دوازدهم** آنکه چشم او کاذی شد یا کرسی یا عماری یا بازی گرفت جمله
اینها دلیل بر پادشاهی شد **پای بند** ایستادگی در دین بود و زن آن
و از سفرها ز ایستادن شد **پاتاوه** مال و خواسته و سفر و مرگ بود **پاینده** مقیم شدن
و عنایت کردن و نعمت باشد **پالان** زن و کنیز بود **پاتیل** کدبانوی خانه بود
ببر جانوریست مانند شیر دشمن قوی و دلیر و نامدار بود و لیکن کریم و مهربان است
بت دیدن او دروغ زن و راه باطل و منافق و مکار و زن مفسد و فریبنده بود
بنجشک یعنی گنجشک حضرت صادق ع فرموده که دیدنش بر نه وجه است پادشاه
و والی و مردی بزرگ و با رافت و کلام خوب صورت و قاضی و تجار و مردم راه

زن و مرد با خصومت و مرد مولع در جماع تجوز کردن تجوز عیش خوش و نام نیکو بود بریان
غذا و بند سخن و فراخی در روزی و زندگانی و ثلث روزی و زنی که از او رفته باشد باز گردد و بریان
فروشی مردی بود که از دولت او فراخ روزی شوند بربط لهو و باطل و سخن دروغ بود
برف اندوه بود و حضرت صادق فرماید که برف دیدن بر پنج وجه باشد روزی
فراخ و زندگانی و مال بسیار و ارزانی نرخها و لشکر و بیماری برق خازن بود و
بعضی گویند که وعده کردن باشد بر بدی و حضرت صادق فرموده که دیدن برق بر پنج
وجه باشد خازن پادشاه و وعده بد و عتاب و نعمت و آزار و برق و ستون و درخشیدن
برق دلیل فراخی سال کند بره فرزند بود و کرمانی گوید که مال و نعمت باشد بر قدر و
بزرگی و حضرت صادق فرموده که دیدن بره بر چهار وجه است فرزند و مال حلال
و معیشت و اندوه برهنگی خوب باشد برد از نمودن حضرت صادق فرماید
بر چهار وجه است بهتری و مال و بزرگی و نخبت نمودن باشد برنج مال و حاجت و خیر
و منفعت بود و اگر بیند برنج دارد مال بزحمت بدست آرد برنج با گوشت پخته بهتر از خام
هست پرنیان ابن سیرین گوید که پرنیان و دیبا ملکی است دلیل بر خیر و صلاح
دنیوی و زینت باشد خاصه زنانه و اگر مرد بیند قبای دیبا پوشیده بزرگی و جاه یابد
پرده بهترین پرده‌ها آن است که از پنبه باشد و رنگ سبز یا سفید بود و اگر بیند
پرده بالا کرد از غم و اندوه نجات یابد پرستوک اگر نر بود مرد توانگر باشد
و اگر ماده زن توانگر و ساحر باشد پرده دار اگر بیند پرده داری میکند حاجتی که دارد
زود روا می‌شود و اگر بیند که پرده داری پادشاه ظالم میکند مال حرام یابد پر
دیدن پر و بال خیر و منفعت باشد و پناه و قربت بود پروانه مردی ضعیف و نادان
یا کنیزکی باشد پری دوست عزیز بود و بعضی گویند دشمن باشد حضرت صادق
فرماید دیدن پری بر پنج وجه باشد دوست و نخبت و کامروائی و دولت و بزرگی
و اجابت در دعا پیغاره اگر بیند پرنده ذرت و از دست او بر بدو با بخدمت او
آمد حاجت وی روا گردد و اگر با زنبار برید باشد مرد مردی بزرگ باشد در کار دنیا

و ماده آن زن بزرگ باشد و حضرت رسول ص مرویست که اگر کسی در خواب بیند که گوشت
خورد یا گرفته بخانه برد چهل سال فقر و فاقه نه بیند و آنها از وی برود و کرمانی گوید که از
ماده خریدن دلیل کند که کنیزکی خرد **پستان** ذخیره باشد و آنچه در او بیند از نیک
و بد و صلاح و فساد دلیل بر دختران کند و اگر بیند که از پستان او شیر روان شد بر دختر
نعمت و روزی فراخ گردد و حضرت صادق ع فرموده که دیدن پستان بر پنج وجه باشد
فرزندان خورد و دختران و خادمان و دوستان و برادران **بساط** دلیل عز و جاه و
بزرگی و مرتبه و مال و نعمت و عمر دراز و بمقدار بزرگی بساط عزت و دولت یابد و اگر
بیند که بساط فروخت و بها گرفت دین بدنیا فروشد **پستان بند** زنان را
خوش مردان را بد باشد **بستر** زن و کنیزک و ولایت و منفعت باشد **پشت** حضرت
صادق ع فرماید که دیدن پشت بر چند وجه بود برادر و اقوام و مادر و پادشاه و ولد
و برادرزاده و رفیق صدیق و جد و ابن سیرین گوید که پشت دیدن مردی بود که از او
کسی ایمنی و قوت و یاری برسد **پشته** حضرت صادق ع فرماید که پشته دیدن
بر چهار وجه است بلندی مرتبه و مال و قوت و نومیدی **پشم** حضرت صادق ع فرماید
که پشم مال حلال باشد و اگر بیند از پشم بستری خرید زنی توانگر خواهد **پشه** مردی
ضعیف و خوار و خود ستمکار بود و اگر مشاهده کند که پشه بر دور بینی او نشسته و فرود
می آید در محنت و رنجی بزرگ گرفتار شود **بط** مال و نعمت بقدر آنچه دیده باشد
خاصه که در ملک و خانه خود بیند **بغل** یافتن مال بود و اگر بیند کسی دست در بغل کرد
مال حرام او را حاصل شود **بقال** بقالی کردن و بقال دیدن در کسب جهد کردن
وا مانده بود **بلوط** روزی حلال و منفعت و معیشت بود **بلبل** فرزند کودک
یا غلام باشد و شنیدن آواز بلبل کلام خوش بود **بلغم** مالی باشد که جمع کرده و اگر بیند
از سینه بلغم افکند از بیماری شفا یابد **بلور** زن جمیله بود و بلور فروختن نیک نیست
پلاس درویشی مصلح بود و بعضی گویند مال حلال باشد **پلنگ** دشمن قوی
و مال یافتن از دشمن و ترس از پادشاه بود **پل** مردی بود که خلق را بکار آید و حاجت

رواکند و پادشاه و نیکوئی و کام دل یافتن و مال بسیار یابد بنیاد اگر
بیند بنیاد نو می‌کند آنچه بنیاد کرده از آن تعبیر کنند بنفشه زن و کنیزک و خیر آنها
بود بنده بنده شدن خوب نباشد بند آهن کفر و نفاق و بخل و از معصیت دست
برداشتن بود پنبه مال حلال بود و پنبه زار دیدن باشد با خصومت بوریا
اگر باده باشد زن فاسده گر و مفسده باشد و اگر تر باشد دشمن فریب دهنده و مفسد
باشد و اگر بیند بوزینه را سوار شد جهودی با زن او فساد کند بوم زن
نابکار و حسود و بدکردار باشد و اگر بیند گوشت بوم میخورد مال از دزد حاصل شود
بوق زدن بوق را از آن نشان رسیدن بیت و حضرت صادق فرموده که خبر مکروه
و کلام دروغ و مصیبت و ظاهر شدن رازها بوسه دادن خیر و منفعت و ظفر
و حاجت روائی و کلام خوش گفتن و شنیدن بود پوست اندوه و غم بود
پوستین کنیزک بود و اگر بیند بوقت زمستان پوستین دارد زن جاه
دار و از وی خیر یابد پوستین بد اندوه بود بهار اگر فصل بهار بود دار شاه
خیر و منفعت بوی رسد بوتیمار مال حلال باشد که با ورسد از زنی و اگر بیند
بوتیمار گرفت از خویشان خود زنی خواهد و از وی مال و نفع یابد پهلو
زن و دختر و کنیزک و خادم و پیره زنی که در خانه باشد بود بیهوشی کار
دشوار و تحیر و بیم کشتگی بود بینی عزت و بزرگی و فرزند و عیش خوش و
مال و جاه بود بیشه یعنی جنگل زنی بیابانی و کنیزک و منفعت اندک و اندوه
و ملامت باشد بیت المعمور بغایت نیکوست بیمار اگر بیند بیمار شد
دین او بنفسا در بود در بهر حال بیماری خوب نیست بیابان روزی نشانی
و قسمت بود و اگر بیند در بیابان تنها می‌گردد از کسب خود نعمت و مال بسیار یابد
پیمانه یعنی پیمانه بکار رو انصاف و راستی با خلق بود پیکان قوت بود
پیاله کنیزکی بود که با او عشرت کند و عشرت و خیر باشد پیرایه دلیل
بر جوان نعمت و زینت زن و کنیزک بقدر آنچه دیده می‌باشد و اگر بیند پیرایه

او صاحب شدا ندوه باید پیدا آید زمال حرام و غنیمت و کلام زشت باشد خاصه که کوژ
پشتی در خواب بیند پیر شدن و موی سپید شدن عزت و بزرگی باشد اگر پیری
بجوانی بیند از بزرگی مراد یابد پشیمانی ریش چه بود قدر و جاه و عزت
و بزرگی و فزونی اگر دراز بیند ریاست و جود و نیکوئی تعبیر و زن ظفر و حاجت
روائی و قوت و ولایت باشد تعبیر اگر ریش سپید بیند داند ترک عادت
بهتر از آن گرفت نیکست و الا بد باشد تعبیر حضرت صادق ع فرماید که دیدن
دیدن ریش در خواب پادشاه و فرزند و فروتنی و کلام تازه و نکاح و مرد که
با قوت بود و با هیبت جاه و خصومت و حاجت باشد و اگر بیند سرش
بی ریش بود بکار بزرگ رسد و اگر خضاب کرده بیند زن طلاق دهد تعبیر
خادمی دلیر بود و کاری که کند تمام شود کاری بود که برنج و عناد
مشقت حاصل شود حرف الباء باب باستان محمد بن سیرین
گوید پادشاه بود و حرارت و ملامت و برودت و موسم و غیر آن را
از آن تعبیر نباید با لوست جاه و عزت و زینت زنان و دیدن پایه
با مرد و صلاح و کارهای پوشیده کند تاج ابن سیرین گوید که تاج
شاهان ولایت و ملک و مردان را نیکوئی و زنان را شوهر خوب بود
تاریکی حضرت صادق ع فرماید که کفر و تحیر و فروبستن کارها و بدعت و
ضلالت بود و اگر بیند از تاریکی بروشنائی آمد آزاد و نجات یابد
و از یافتن شجاعت و دل کردن و آسان شدن کار مشکل و سفر و مال
و منفعت بزرگی و خواسته باشد درازی تازیانه ظالم شدن است بر
دشمن و کوتاهی آن بخلاف آن باشد باب رسن فراخ دلی ...
و کوتاهی سفر باشد و تحویل از جائی بجائی و راحت نفس و ... کارها
بود ... خدمت کار رضا مند بود و خرد و بزرگ دیدن و حکم ...
و بدی حاکم یا خادم کند تعبیر اگر بیند ... کاری بزرگ باشد

که فساد دین او بود و اگر بیند که تب وا ماندگیست دلیل کوتاهی عمر کند و اگر تب وی از تنش
عمر دراز یابد تبر خرمنکاری بیند که بخواهد خدمت کند مغربی گوید که تبر مرد منافق
و جنگجوی و خصومت انگیز بود تمساح منفعت یابد تخت عزت و بزرگی و سفر
و مرتبه و بلندی و ملکت و قدر و منزلت و عالی شدن کارها تخم کشتن جاه
و بزرگی و خیر و منفعت و زن کردن و تجارت است و کشتن نخود و عدس و لوبیا
و باقلا غم و اندوه بود تخم مرغ خوردن و فساد کردن و مال حرام و تابع هوای
نفس بود تذرو اگر نر بود مرد غدار و اگر ماده بود زنی فرزند است حضرت
صادق ع فرموده که تذرو دیدن زن و مال حرام و معیشت و کام دل جستن بود
و مغربی گوید که زنی پارسا و صاحب جمال باشد ترازو قاضی و فقیه پاکدین
بود و حضرت صادق ع فرموده که ترازو روی قیامت دیدن بر پرسش و حساب است
قاضی و عالم و فقیه و میانجی و حاکم راستی و پادشاه عادل بود ترسا
ترخون و ترشها هر شکل بد بود و اگر بیند که با ترسا معاشرت میکند در
دین ضعیف بود ترسیدن ایمنی باشد که از آن نفعی نبود ترشیها
غم و اندوه خاصه که میوه‌های ترش بود ترف بمعنی قراقروت است
که از کشک سازند و بدانکه خوردن آن اندوه بود و مغربی گوید که کنیزکی با
اندک مایه قرین بود ترنج حضرت صادق ع فرماید که زن نیکوروی و کنیز پاکدین
و دولت توانگر با جمال و فرزند شریف صالح بود ترنجبین خریدن آن
مال و روزی حلال و گشایش کارها و کام دل و فراغ حال بود تره ابن سیرین
گوید که آنچه از تره‌ها لطیف شیرین و خوش بود خیر و منفعت باشد و بر عکس شر و
مضرت باشد و حضرت صادق ع فرماید که خوردن تره‌ها در خواب بیماری
و مفلسی و اندوه بود تزویج حضرت صادق ع فرماید که تزویج کردن بزرگی
و زیادتی مال و رامش کار و خرمی بود و اگر بیند که زنی مرده را بزنی خواست
و مال او جمع شد از ترکت مال آن زن او را چیزی برسد و اگر بیند که زن خواست

او را ببیند و نامش بدانست حالش نیز دولت باشد تسبیح نمازت بگوید
تشت معنی طشت است کنیزکی باشد که حوائج خانه بدو تسلیم نمایند
و منفعت نیز نان و خیر بود تشنگی رنج و بلا بود و گویند از اندوه برهد
تکبیر در خواب گفتن تکبیر المعنی در رستگاری از بلا و خیر و برکت و فتح
و گشایش کارها بود تگرگ اگر باندازه و بوقت خود بود نعمت و فراخی
بود و الا لشکر و قحط و بیماری و خصومت و بلا بود تمام شدن کارها
دلیل بر انقلاب کند تن مردم ابن سیرین گوید که دیدن تن مردم دلیل
رغبت مرد از معیشت کند و اگر تن خود را لاغر و ضعیف بیند دلیل احتیاج
و تنگی کارش باشد و اگر فربه بیند توانگر گردد تنور شکم یا در خود باشد
دیدن آن عذاب و زحمت و حکمت و صولت و خشم و غضب سلطان باشد و
مغربی گوید که اگر تنور گرم بیند پادشاهی در آید یا ظاهر شود توبه نمودن
اگر بیند از کار زشت توبه نمود و راه آخرت پیش گیرد سعادت بود و الا
بد باشد توریه خواندن دلیل کند که قومی پدید آیند از مردمان دین یا
از مردم محتشم از دوستان که خیر و نیکی بدو رسد توت خوردن توت
شیرین و زیبا دیگر مانی گوید که مال و روزی و خوبی و منافعت از قبل زن آید
تیرانداختن کلام راست بود و مقام و نایب و کرانه و رسول و اخبار و زنان
و کنیز باشد و اگر بیند که تیر او بی نشانه رفت آوازه او بدان مقام رسد
که تیر او رفت تیردان بزرگی و حرمت و شغل و بزرگواری و دیگر خادمی
از او فرار کرده از او جدا شود تیمم حضرت صادق ع فرموده تیمم کردن بکام
رسیدن و از بیماری شفا یافتن و فال و حج کردن و از اندوه خلاص شدن
و آزاد گردیدن است ثرید از همه طعامها بهتر است و روزی حلال و توانگری
و معیشت و نعمت بسیار بود و گفته اند زحمت بدست آید و ثرید از گوشت ماده گاو
خوردن بزرگی بیند و سال بر او مبارک بود و حضرت صادق ع فرموده است

زبد خوردن مال حلال و کام دل و عیش و کسب و معیشت بود حرف الثاء ثور دانیال
گوید که اگر بیند گاو سوار شده و دانست که ملک اوست از پادشاه
عمل یابد و از آن عمل او را مال حاصل شود خاصه گاو نر و سیاه باشد و حضرت
صادق ع فرماید که دیدن گاو و فرمانروائی و مال و بزرگی و ریاست و نیکوئی و نما
نیکو باشد در هر حال گاو و خوب نیست اما گاو زرد که دلیل بیماری کند حرف
الجیم جام زن و فرزند و کنیزک بود و جام الوان نیک است مگر جام زرد که
زنان بیمار شوند و اگر کبود بیند مصیبت زده شوند جادو فریب و مکر و
حیله کننده بود و اندیشه باطل و دروغ و کاری که در آن اصلی نبود و بوده باشد
جاروب اگر نرم بود خدمتکاران باشند و اگر درشت باشد خادمی بود
که تقاضای چیزها کند و جاروب کردن خوب نباشد جامه حضرت صادق
فرموده که جامه نو و سفید دیدن زن و مال و پادشاهی و منفعت و زنان را
شوهر بود و جامه از تن بیرون کردن نیکو نباشد و جامه چرکین اندوه باشد
و جامه سرخ و حریر و ابریشم زنان را خوب است و پوشیدن جامه زرد نیکو
نباشد و جامه دو رنگ پوشیدن بد بود جامه خواب زن و راحت
دانند و منفعت بود و اگر جامه خواب سفید و پاکیزه باشد عیالش پارسا
و مستور بود و اگر سبز بیند زنش دیندار و صالحه باشد و اگر سیاه بیند
اندوه رسد و اگر سرخ بیند زنش رعنا و معاشر بود و اگر زرد بیند زنش مریضه
باشد و بعضی جامه خواب سیاه را پادشاه تأویل نموده اند و خوشا
عادل بر رعیت بوده باشد جان بمعنی روح است ابن سیرین
گوید که زن و فرزند بود و اگر بیند جان از بدنش بیرون شد فرزند
یا عیالش از دنیا رود و اگر این دو ندارد مالش از کفش رود و مسخرگی بود
که اگر بیند مرده جان میکند اهل آنمرد و را اندوه رسد از حضرت رسول ص
روایت شده که کسی عرض کرد خدمت آنحضرت که خواب دیدم جان از تنم

بیرون آمد و مراد در کنار گرفت و باستیان گفت حضرت فرموده و صحبت کن که در آن
بندی از خلعت کسی کرمانی گوید که اگر بیند چاه خود را کیف گرفت دلیل بود که بکار
خاطری مشغول شود و چاه در قدر و جاه و زن که خدای چاه بود و زنان را چاه در دنیا
خوب و مردانرا بد باشد چاه زن بود و چاه کندن مکر و حیله بود و تزویج دختر
عالم و مرکشته بود و اگر بیند چاه می کند زن خواهد و اگر چاه بی آب بیند زن شناعت
کند و اگر بیند که آب چاه شور بود مال زنان را بکراهیت ستانند و اگر آب چاه
گرم بود از جهت زن خصومت کند تعبیر مرد و زن بود از تنگی و فراخی آن حکم بر تنگی
و بدی و خوبی کنند چتر اگر بیند چتر بر سر دارد اگر اهل او باشد پادشاهی
کند و اگر نه او را پادشاهی نباشد از پادشاه بزرگی یابد و کشایش او بود و بدان که
چتر سلطنت و منزلت و مرتبت و ریاست و رفعت و صحبت نمودن با بزرگان
و قربت سلطان بود چراغ حضرت صادق ع فرماید که پادشاه و قاضی و
فرزند و شمع و ولایت و بزرگی و سرای پادشاهی و علم و تعبیر خوشی
و زن و کنیز و نعمت و دلیل بود کرمانی گوید چراغ خانه او تعبیر
زن خانه و مرد فرزند بود و اگر چراغ با چیزی بود خانه و نعمت بود
چرخ چاه بود بی سبب رنج دشت او بود و اگر بیند که چرخ چشمی گرفته
قصد با الم بود چشم چیزی که چشم تعبیر آن کنند
روشنائی و دین اسلام و مال و علم و زبان و نقص در دین بود و چشم سیاه
دین بود و چشم ازرق بدعت و چشم میگون فرزند باشد و اگر کسی چشم
با مست بخشی چشم نگاه کند زن همسایه فساد کند چشمه آب حضرت صادق
فرماید که بزرگی و جوانمردی نهاده و معصیت دنیا دیگر و زنده گانی
نیکو گفته اند و اگر چشمه آب خوش بیند با شید بهتری و الا بد باشد چنانچه
خوردن با مال و غم و معصیت و بزرگی بود چشمه پیدا شده بود و نیز بخورد دیگر
مال و فرزند و دوست که بجا نه فرزند بود چکاوک تبا ری تیره گوید حضرت

صادق ع طعام خورده فرزندانام و مرد غریب کم آزار باشد جلاب خوردن او بد بود
جماع کردن دانیال ع گوید که رد نمودن حاجت بود خاصه که منی ازاو حاصل آید و
اگر بیند دیگری با وی جماع می کند از آنها فرح یابد و اگر بیند با پادشاه جماع می کند
نزد او مقرب شود و اگر بیند با ترسا یا یهود یا گبر جماع کرد کار دنیوی او نظام گیرد
اگر دید با چهار پا مجامعت کرد و ندامت چه حیوانی است بر دشمن ظفر یابد و اگر
بیند با زنی از محرمان جماع کرد نیک باشد و اگر با فاخته جماع کند مال حرام یابد و
اگر با کنیزکی جماع کند از پادشاه چیزی یابد و اگر با دروغ جماع کند خرج رود یا بیکی
باید با محرم جماع کردن خوب نیست الا به زن و مرد که بد صحبت آید جنازه حضرت صادق ع
فرماید که بزرگی و دولت و حرمت و جاه بود خاصه که مرده با جنازه بسیار بوده باشد
و اگر بیند که قومی از دنبال جنازه ویش برهوا شدند مرد بزرگ از آن شهر در سفر میرد و اگر
خود را در جنازه بیند چنانکه بر زمین میرفت سفر کند حقیقت خود را جنب دیدن غم
باشد و مراد یابد و اگر با زن خود جنب بیند بهتر باشد از حرام جنگ کردن آدمی
با آدمی و حیوان با حیوان سرانجام کار نیک باشد و بر دشمن ظفر یابد چنگال حضرت
صادق ع فرموده قوت و توانائی در کارها و نیست نیکو طلب کردن بود چنگ
زدن چنگ کلام باطل بود و اگر بیند پادشاه او را چنگ داد بزرگی یابد جهود
اگر بیند که جهود شد برا و بدعت افتد و اگر بیند جهود یا بت پرست یا مشرک شد
بر ضلالت افتد حضرت صادق ع فرموده که اگر جهودی بیند کار مشکل او را پیش آید
و اگر بیند جهودی مسلمان شد زود بمیرد یا مسلمان شود جو چیز اندک بود حضرت
صادق ع اگر مال بسیار بود که با آسانی بدست آید جوال مردی بود که کار خلق را
بهم پیوند کند جوان اگر بیند که جوان شد و محاسن او سیاه گشت از دشمن
خواری بیند و مرادش حاصل گردد و تمکین شود جوراب گویند زن یا خادم بود
و حضرت صادق ع فرموده که مال باشد جوشن حضرت فرموده که بزرگی
و پناه و قوت و مال و فرزند کافی و مرد مؤمن و زیادتی در دین ع جولاه مرد

نیک و یا مسافر که در عالم گردد و اگر بیند جولاه جامه می بافد با کسی جنگ و
خصومت کند جوهر اگر کسی بیند جوهری یا مروارید یا آنچه بدان ماند خرید و
ملک او گردید صاحب او عالم و دیندار بود و با همه کس نیکی کند و فروختن
خوب نباشد جوی جوی آب چون خوش طعم و صافی بود زندگانی نیکو
کند و الا خوب نبود جوب نفاق و نفاق پیشه و دروغ زن بود و نیکو
نباشد حرف الحاء حبر که سیاهی باشد بدان چیزی نویسند
اگر بیند مرکب ساخت یا خرید یا کسی با و داد بقدر وی برا و سعت تیراج
و معیشت حاصل شود و مرادش برآید حبوب ابن سیرین گوید که تنها
خوردن که از بهر بیماری باشد شفا یابد و خیر و منفعت در رویت او بت
حجامت کردن حضرت صادق ع فرموده که حجامت امانت از گردن
بیرون کردن و شرط نمودن ملک یافتن و شاد شدن و باز از صحبت
داشتن و سنت حضرت رسول صلعم نگاه داشتن است و اگر عاقل بود عزل
شود حج ابن سیرین گوید که اگر بیند که حج میرفت حج او را روزی شود
و اگر بیمار بیند شفا یابد دانیال ع گوید که دیدن حج تزویج نمودن و کنیزک
خریدن و زیارت سلطان عادل کردن و نیکی با مردم نمودن و سعی کردن
در کار خود و ثواب و زیارت اهل و عیال و عمل کردن به نیکیهائی باشد
و اگر بیند که طواف خانه می کرد عمرش دراز شود و از امامی بوی فائده
رسد و کارش نیکو گردد و اگر بیند در کعبه نماز میخواند از بزرگان کار
نظام گیرد حجر الاسود اگر بیند دست بر حجر الاسود زد و اقتدا نمود
از اهل حجاز نفعی بوی رسد و اگر بیند حجر الاسود را کند بر مذهب باطل
رود و اگر بیند که حجر الاسود را بر جای خود گذارد برا و خیر و صلاح و فلاح آید
حد زدن فراهم نمودن کارهای زنان بود و اگر بیند که او را حد زدند
بقدر آن کارهای زنان کند حصیر بوریا ستی تیره که باشد بود حصیر

صادق فرموده که دولت و ملک و عمر دراز و ظفر یافتن و ریاست و منفعت
بود و اگر بیند که حربه در دست او شکست از دشمن او را مضرت رسد حرم
کرمانی گوید که اگر بیند در حرم کعبه یا حرم سلطان بود از آفتها ایمن بود و او را
حج نصیب شود و خیر بر بنیان است و ذکر شد حساب بیند با کسی از
خارج حساب کردن در تفرقه افتد و حضرت صادق ع فرموده حساب
قیامت دیدن عذاب از پادشاه کشیدن و مشغولی و سختی و رنج و خیال و
اندوه و عمر کوتاه بود حصار در حصار شدن از شر دشمن نجات
یابد و اگر بیند که از حصار برآمد دشمن بروی ظفر یابد حصیر زن و منفعت
و استاد کاری که از آنکار او را مدت رسد باشد و اگر بیند که کسی
باو حصیر داد بزرگی یابد حقنه کردن اگر بیند که او را حقنه کردند و از او رنج
دید بدی احوال بود و الا خیر و منفعت باشد حقه زن و کنیز بود حکمت اگر
بیند که حکمت میخواند نیکو بود حلاج منفعت و مرد خیررساننده و گشایش
بود حلوا مال و فرزند بود و حلوا فروش مردی خوش زبان و لطیف بود
حنا از آشتی خویشان و پوشیدن ستر اهل بیت و غم و اندوه بود حنوط
نیک بود حوض از علم بهره یابد و مردم منفعت دارد و مرد توانگر و مال
جمع کردن و عالمی که خلق را علم آموزد بود حوض کوثر اگر بیند که روز قیامت
شد و برخاست و خلق نزدیک حوض کوثر شدند پادشاهی عادل و بزرگ
در میان خلق پیدا شود حیض مردان را لقا بود و در معصیت و زنان را مال
باشد و اگر زنی بیند که حائض شد لقضا حرام کرد و بعضی گویند اندوه
باشد حرف الخاء خار اندوه و قرض بود خارش اگر بیند که بدن
خارش کرد و از خاریدن او رنج رسد او را از خویشان رنج رسد خاک
حضرت صادق ع فرموده که مال و منفعت و شغل و فایده که از طرف
سلطان باو رسد باشد و از زن لقمی یابد خاکستر حضرت صادق ع

فرموده که مال حرام و علم نا پذیرفته و کلام و خصومت و فسق و کفر بود و بدبختی و کار
که در آن خیر نبود و پشیمانی بود خامه حضرت صادق ع فرموده است که حکمت
و فرمان و علم و فرهنگ و زیرکی و راست شدن کار را بود و اگر بیند قلم در دست
داشت از اهل علم شود و خواندن اندوه و مصیبت بود خانه مرتج کنیزک
بود و حضرت صادق ع فرماید که اهل خانه و فرزند و عزت و بزرگی و یافتن طلب
کرده و زن و کنیزک بود و اگر بیند که بر سر خانه نشسته است با زنان صحبت دارد
و بعضی گویند او را فرزندی حاصل گردد خانه زن بود و اگر بیند خانه اش را
دستی گرفت زنی خواهد و اگر بیند در خانه نشسته مال آن خریده کند ختنه
کردن سنت بجا آوردن و فرزند و نیکوئی بود و آن از بیش پیدا شدن فرزند از
زن بود و اگر بیند که او را ختنه کردند از گناه پاک شود ختنه حضرت
صادق ع فرموده که بیماری و زن و غلام و خویش خویش بود خامه که در قفس خود
بود خبر چینی مردی بدخو و دون همت و کینه ور بود خر حضرت صادق ع
فرماید که اقبال و بخت و فرمان روائی و ریاست و مال و زن و کنیزک و خر
و بزرگی و شادی و مرتبت بود و خر بنده بجا و بد تدبیر و تربیت باشد
خرس دشمن فرومایه و احمق و دزد و مرد شوم بود خرگاه زن و متاع
دنیوی باشد خرگوش زن و کنیزک و دوست و [illegible] و مال و نعمت
بوده باشد خرما مال حلال و رطب فرزند نیک بود خرمن مردی بود
که زحمت مال جمع کند خروس اگر بیند خروس داشت عجمی که بنده زاده
او باشد قهر کند و اگر بیند که خروس یافت بزرگی یابد خرید و فروخت
نیکو باشد خشت مال و منفعت و خیر و برکت و عزت و جاه و تربیت باندازه
مردم و ریاست بود خشت خام جمع مال باشد و در تاویل هر خشتی هزار
درم بود و آجر بد بود خشم بد بود خصومت اگر غالب شود نیک است و الا
بد باشد خضاب آن جا که در هر حال خوب باشد خضاب

بی‌عمل و ناشایست و از آمیختن اهل دنیا و طلب کردن جاه و بزرگی دنیا بتر و مردان
معروف شدن نزد خلق بدروغ باشد خلعت اگر پاکیزه بود عزت و جاه و
بزرگی و مرتبت و ریاست و حکمت و زن و کنیز باشد و تاویل آن بقدر قیمت
آن باشد خلیفه اگر کسی او را بیند بزرگی یابد خمیر زیادتی در دین و مال و
منفعت در روزی حلال بود مردان را خطبه خواندن اگر اهل آن بود نیکست و
خیر باشد و الا بد باشد خفتان اگر بر تخت باشد بزرگی یابد و اگر بر جای که نیست
آن باشد نیکت نباشد خنجر قوت و ظفر بود خندیدن غم بود و آهسته
خندیدن بی‌خروش بشارت و خوشوقتی بود خوان یعنی غنیمت یا ضرر و مرد سفره
و دین و نظام کارها و عزت و فرحی بود خود اگر پولاد باشد قوت و عزت
و جاه و منزلت و بزرگی و فرزند و بقا و نیکی حال و خیری از خویشان او رسد
خوریش اگر طعم شیرین نجی و الا بد باشد خوشه اگر سبز و خرم بود فرزند
برکت و زیادتی مال و فراخی سال و کثرت نعمت بود و اگر خشک باشد
تنگی و قحط و غلا باشد خوک دشمن توانگر دون همت بی‌خیر بود و اگر خوک
خانگی بود فراخ دل و پلید و بدافعال بود و خوردن گوشت خوک مال حرام
باشد خون اگر بیند که از تن روان شده جراحت ندارد رشوت ستاند
و اگر با جراحت بود ماند و باشد و اگر بیند که خون او را ورفت و ضعیف گردید
مال حرام یابد در هر حال خون شود نیکست و اکثر معبران تعبیر سخن فال نیکست زند و گو
شود خیار تازه و سبز او کلام شیرین بود و زنی که بدو رغبت کند و پیشانی
بشادی و منفعت از دوستان و خویشان بود خیار چنبر همانه بود
خیمه اگر بیند که خیمه زد اگر اهل دارد ملک و مال و جاه یابد بقدر بزرگی
و کوچکی آن و اگر برنگ سیاه باشد غم بود و اگر ملکت او نباشد خبر و مشرقها حبس
خیمه رسد خیو یعنی آب دهن اگر گرم باشد عمر دراز باشد و اگر بیند کسی برا و خیو
انداخت مال بیت او بر وی طعنه زنند حرف الدال دارد اگر بیند که

دارو خوردن موافق اشا نیکو بود والا بد باشد دارچینی دیدن و خوردن آن اندوه
و تفکر باشد داغ داغ دیدن نیک بود و اگر بیند داغ کرد گنج و مال یابد
داس دلیل بر آلت چیزیکه مال خواسته کند دام مکر و حیله و فریب بود
دانها اندیشه و غم باشد دباغی مشقت و زحمت بود کرمانی گوید که دباغی
در تاویل والی شهر بود که بدو میراث سپارند دایه مرد امین و زن و خادم
و قوت و صلاح و عمر دراز و مال و نعمت فراوان دختر و برکت و میراث
از جهت زنان بود دبیری دانیال ع گوید که اگر کسی بیند دبیری میکند
و او را بهره از آن شغل باشد دلیل کند که مال مردم را بمکر و حیله بگیرد و
کارهای بگمراهی کند دجال فتنه و فساد مردم و دروغ بود دختر شادی
و فراخی بود دراج زنی خوب صورت و سیاه چشم و با شوهر ناسازگار و کنیزک
خوب رخسار بود و بچه دراج فرزند بود درایه حضرت صادق ع فرموده
که درج از چهار دولت و محبت و ولایت و مال و نظام و زن نیکو بود درها
سرا و زن و خادم بود و اگر بیند که درهای بر روی او گشاده شد مال و نعمت
یابد دروازه اگر دروازه شهر بود حاجت یابد و دربانی پادشاه مردی بود
از ارکان پادشاه که از آن بزرگتر نبود درخت دانیال ع گوید درختی
که در نزد مردم عزیز باشد دلیلش مرد شریف بود و هم تاویل آن را از میوه
کنند درهم حضرت ع فرماید که سخن درست گزاردن حاجت و انگشت و دل
جمع و دوست و فرزند و رفیق و روزی حلال و فتوح و ایمنی و کنیزک باشد
و درم مغشوش کلام ناخوش و جنگ و خصومت و اندوه و زندان بود
درمنه اندوه بود دروغ گفتن و شنیدن آن نقصان مال و قتال
بود و خیری ندارد درودگری یعنی نجاری مرد نجار مرد ناصح و نیکوخواه
ولی صحبت با مردمان منافق و بد مذهب بود و بر او [illegible] رود
درویش ابن سیرین گوید که درویشی بهتر است از توانگری خاصه در

راه دین بود و اگر بیند بدروشن خیره بود از غم رسته شود **دریا** خلیفه و پادشاه
بزرگوار و عالم بود اگر آب دریا روشن بود پادشاه عادل و پارسا و اگر تیره
بود مفسد و معاند باشد و حضرت صادق ع فرموده دریا پادشاه و رئیس و عالم
بود و خلیفه و مال و کار و روزگار باشد **درد پادن** بیماری باشد که بشرف مرگ
رسد و شفا یابد و دزدی خیانت باشد **دستارچه** منفعت و دختر و کنیزک
خورد و عطایه اندک باشد **دستار بسر** ریاست و عزت و ولایت و
مرتبت و قدرت و مسافرت بمقدار دستار بود ابن سیرین ع گوید که اگر دستار
سفید پاکیزه در سر خود بیند صلاح دین و دنیا باشد **دستار بستن** تفکر بود و دستار
گردن از فکر و خیال حیرت رستن باشد و آنچه در آن خورد کنند از آن تعبیر کنند
دست حضرت صادق ع فرموده که برادر و خواهر و یار و دوست و فرزند
رفیق و توانائی و ملک و مال و محبت و صناعت و پیشه وری باشد دانیال گوید
که دست راست برادر و دست چپ خواهر باشد **دشمن** اگر بیند که
بر دشمن غلبه کرد نیکو بود و الا نیک نباشد و دیدن او اندوه در کارها و ضرر مال
و تنگی بود **دشنام** اگر بیند که کسی دشنام داد بر دشمن ظفر کند
دعا کردن حاجت روائی بود و اگر بیند که بر ظالم دعا کرد بر او بگردد
دف زدن معروف شدن باشد **دکان** دشمنان و پادشاه ظالم و داوری
سلیطه و همسایگان بود و اگر بیند که در دکان گوشت میخورد مال حرام بدست
آورد **دلالی کردن** مصالحت کردن میان خلق و راه راست نمودن کار
نیک و امر معروف بجا آوردن باشد **دل** بدانکه دل پادشاه تن است حضرت
صادق ع فرماید که مال و ریاست و فرزند و شجاعت و قوت و حرص و دین و قوت
و شهوت و نهان داشتن احوال بود و اگر بیند که دل تنگ شد کارها مرا و بسته
گردد و اگر بیند دل خود را در دست دارد دنیا را گردد **دنبال** پاره مال و راحت
و عیش بود دنبال هر چیز است از آنچه تعبیر کنند **دنبل** زیادتی مال و بزرگی

بود و اگر بیند که دندانش بشکافت و خون بیرون آمد بیننده را آن سال حرام حجی باید
و نیمه بدره درم باشد و اگر دندانی که معشوق بیند بیننده را فرزند شود که صاحب اقبال
و دولت بود و دندان نشانه خزانه خاندان بیننده بود و دندانهای بالا را بر ذکور
و پایین را بر اناث دلیل کنند و دندانهای پیش بر فرزندان و برادران و پسران یاد
ان و دیگر کنند و دندانهای که در جنب بود بر عم و عموزادگان و سایر اقربا تعبیر کنند
و دندانها که در جنب آنهاست دلیل بر بزرگی خاندان کند و سفیدی دندان قوت و بقای اهل
بیت بود و حضرت صادق ع فرموده که دیدن دندانها اهل بیت و مال و علم و منفعت و
مفارقت و نصرت از خویشان بود و دال خیر و منفعت بود بقدر قیمت آن دال
دود خانه اگر بیند از خانه خود میدود و خفت کارش بمراد بود دود پادشاه ظالم بود
دوزخ خشم کردن حق تعالی و مبتلا شدن بگناه و جور سلطان ظالم و مصیبت و مال
یتیمان را خوردن و خذلان بود دوشاب مال منفعت بود دوشاب سفید
فرزند باشد دوش آرام و آهستگی بود و اگر دوش می دارد با بد مال پیدا کند
دوک ریسمان دختر و سرای زن و جادوگر و آنچه بدین ماند بود دولاب خانه خرج آ
باشد و اگر بیند از دولاب آب برد از خازن پادشاه خیر یابد دوات اگر بیند دوات
داشت با کسی بی داد با خویشان خصومت کند و دوات طلا خوب نباشد و اگر چیزی
از آن نوشت بدی از آن کفایت شود دکان حرص بود در کارها دهان حضرت
صادق ع فرموده که منزل و خانه مردم و مرتبه و علم و گشایش کارها و بازار و مال و حاجب
و وزیر و دربان بود ابن سیرین گوید که کلید امور و اجرای کارها باشد دهل دیدن و
زدن دلیل کلام باطل و خبر ناکرده و دروغ و خبرهای مختلف بود دهلیز خادم است
و یک زن که بازی خانه در پیش و خادم و موکل بر حوائج بود و مغربی گوید که مرد
دلاور باشد دینار حضرت صادق ع فرماید که اگر در حد پنج بود دلیل کند بر بیماریهای
پنجگانه و چون بسیار باشد و جنس هم بوده باشد دلیل بود بر دین پاک و علم با منفعت
و اگر بیند دینار از دستش دزدیدند یا بکسی داد یا گم کرد غم و اندوه از او زایل گردد

ده آت اگر بیند که داخل دهی شد و نام آن را نداند خیر و نیکی بود و اگر نام او را
نداند بود دیوار چون حال بیننده بود و اگر بیند بر دیوار سوار است و آن دیوار محکم
و استوار است حال بیننده بود در دنیا مغربی گوید که مردی بزرگوار باشد دلیل و [illegible]
دیدار دشمن و فساد دین و شهوت و بهوای نفس مشغول شدن و از طاعت دست
برداشتن بود دیوار گچی مال حرام بود مغربی گوید که اگر بیند با دیوانه صحبت کرد با مرد ربا
خوار و مفسد صحبت دارد و از آن صحبت دین او بغشا داند و بدنام شود حرف
الزال ذکر آلت مرد بود دانیال گوید فرزند و بزرگی و نامهوری باشد و حضرت
صادق فرموده که دیدن آن نسب فرزند و اهل بیت و مال و عزت و بزرگی و طلب
حاجت و کرو باختن بود حرف الراء رازیانه دراصل هر دو غم و اندوه و بیماری
بود و آن اهل بیت و دوستان که برایشان اعتماد بود و مال و حشم باشد راه
نشان راه دین و رامش و کار نیکو و طرب و آسایش و آسانی و راحت مردم بود
و راهزنی و خیانت و خصومت و دروغ و دنیای خیش و بیماری بود رب الکرب
شیرین بود منفعت باشد و الا خوب نیست رباب دیدن و زدن او و کلام باطل
و دروغ و محال باشد رخسار شرف و بزرگی مردم و روشنائی و نیکوئی حال و خوبی
و خوشی و شادی بود رستخیز قیامت باشد و دیدن آن اگر اهل آن باشد یا ظالم و
طاغی باشند نیکو شوند و اگر مظلوم باشند بر ظالم غالب شوند رشته عهد و پیمان و دین
و امانت گذاردن و قضای حاجت بود رضوان دیدن و گرفتن از خازن بهشت
چیزی نیکو بود رفتن سرگشتگی بود رقص رجال و خاتن خصومت باشد رقص کردن
مردان اندوه و زنان را رسوائی و صوفیان را نیکو بود رکیک زدن معبر باید که از لفظ گوینده
تعبیر کند رکاب فرزند و غلام بود رنگ سفید صلاح و سرخ رنج دل و سبز نیکو
و سیاه و زرد بیماری و کبود ماتم بود روباه مرد مکار و غدار و زن و کنیزک دروغ
زن باشد رود بزرگ مردی بزرگوار و حج و پادشاهی و مال و نعمت و
ریاست و شجاعت و ظفر و علم بود روزها دیدن بهترین روزها روز جمعه و روز

دوشنبه و پنجشنبه روز روشن و صافی بود روزه داشتن در ماه رمضان بزرگی
و ریاست و تندرستی و تربیت و ظفر بر دشمن و زیادتی نعمت بود و حج کردن و غزا
نمودن و پیری برای او حاصل شود و روزه گشادن روزی حلال بود روشنائی
دین و هدی و علم و حکمت و راه راست و اعتقاد پاک بود روغن زن خوبروی و کدبانو
با جمال و ثنای نیکو و کلام خوش بود و روغن کننده زنی بد رو و مردی منافق و کلام
زشت و روغن فروش مردی فریب دهنده بود رونماس آرایش و ثنای نیکو بود
روی خوش اگر روی خود را صاحب حسن و جمال بیند شرف و بزرگی
و منزلت یابد و اگر بد و مکروه بیند اندوه و غم بود حضرت صادق ع فرموده
که شرف و بزرگی و خواری و حقارت و نظام کارها دین و دیانت و اندوه و
رسوائی و قرض داری و کار نیکو و توفیق طاعت بود رکوع آس اندوه و بود
و اگر شیرین بود نفع و خیر باشد ریحان فرزند و زن و کنیزک و کلام خوش
و مجلس علم و کردار نیکو و دوست بود ریسمان گویند سفر و کار مردم و غم دراز
و منفعت باشد ریش طعن مردم و عزت و جاه و تربیت و هیبت و مروت
و نیکوئی و تزویج و مال و فرزند و گمراه شدن و آرایش بود و ریش یعنی زخم و جراحت
اگر بیند که ریم و چرک از او میآید او را مال حاصل شود ریگ مشغولی
دنیا بود خصوص ریگ بسیار مال و منفعت و عزت و رفعت ریاست و لیکن
با رنج و عنا باشد ریوند اندوه و رنج باشد حرف الزاء زادن
اگر بیند زن که دختر زاد خیر و نیکی بدو رسد و اگر پسر بیند و در حال سخن گوید مرگ او
باشد زاغ مردی فاسق بود و زاغ بسیار لشکر و گرفتن و نهان آن با زنی از زنا
صحبت کردن بود زاج غم و بیماری و خصومت و مصیبت از طرف زنان باشد
زالو دشمنی طامع بود زالو معیشت بود زبان حکمت و ریاست و
ترجمان بود زبرجد مال و خرمی و منفعت بود زبور اگر بیند زبور میخواند
توبه کند و زاهد گردد زخم ظفر یافتن و خیرات و منفعت رسیدن و نقص

1

مال بود خاصه که از آن خون آید زرد چوبه بیماری باشد زدن شجاعت و جدال و
آسان شدن کار مشکل و سفر و شرف و بندگی و مال حرام ملیاشد زرد مردان را
غم و زنان را نیکوست واگر بیند که کان زر یافت عزت و بزرگی یابد و دختر خوب
صورت نکاح کند زرد آلو اگر بوقت و شیرین بود هرچند بخورد بیند دادن
دنیاوی اورا حاصل شود واگر بغیر وقت و ترش بود نیکو نباشد زره حضرت
صادق فرموده که ایمنی از بلا و حصن و قوت مال و زندگانی نیکو بود و زره گر مردی
ادب آموز بود زرنیخ رنج و بیماری بود زعفران اگر بیند که زعفران دارد مردم
اورا مدح کنند واگر بیند جامه خود را از زعفران رنگ نمود بیمار شود واگر بیند
که زعفران بسیار دارد مال و نعمت یابد زغن پادشاه متواضع بود و فرزند و
مال و نعمت باشد واگر بیند منصب او شد غلامی یابد و آن غلام پادشاه باشد زفت
اندوه و بدنامی بود زکوة اگر بیند که زکوة مال داد بشارت و خیر و برکت و آسان
شدن کار مشکل و قضاء حاجت و رهائی و رستن از غم و زیادتی مال و ظفر بر دشمن
زکال یعنی زغال مال حرام بود واگر بیند که جامه او از آن سیاه شد از پادشاه
رنج و مضرت یابد زکام بیماری و خشم گرفتن و منفعت اندک بود زمرد
فرزند و برادر و کنیز خوب و دین و کلام خوش بود هرچند بزرگتر بود تاویل آن قوی تر
باشد زمستان اگر سخت و سرد بیند از پادشاه و زیان رسد واگر ملایم
بیند پادشاه عادل بود زمین مطلق زمین بنیاد مال و ملک بود واگر بیند آن را
حرکت کرد خوش نباشد زن شادی و مقصود و زیبائی و شغل دنیوی و فرج
نعمت و تجمل و توانگری و تنگی باشد زنار اگر بیند که زنار در میان دارد اگر
مستور بود بی دین گردد واگر فاسق بود کافر گردد زنبور عز و مایلی و غوغا و مردمان دون
و لشکر و تلخ و دشمن و فرزند بود واگر بیند که او را گزید آزار کشد زنبیل دیدن
و داشتن آن رنج فرزند و کنیزک و خادم و قوام دین و صلاح تن و جسم و بازوال
و نعمت و برکت و میراث بود زنبیل باف خداوندگار بود زنجبیل غم و زیان

وخصومت بود زنجیر مصیبت باشد ودرازی وکوتاهی آن را تعبیر کنند بر زیاده وکمی گناه
دیدن زنخ خاندان بزرگ بود زندان اگر بیند که اورا در زندان کردند زود بمیرد
در هر حال زندان حبس نیست مگر بیرون آمدن از آن که نیک باشد واز گرفتاری نجات یابد
زنهار زن را مال است وهر زیاده ونقصان که در زنهار بیند تأویل بزن را شد زهر خوردن
زهر مال حرام وفرو بستن کار واندوه وخشم خوردن ونفعی باشد که برنج بدست آید
زنگره دیدن وخوردن بچونی والوده شدن لباس حرام بود زیتون غم
واندوه وروغن آن خیر وبرکت ومالیدن آن بر بدن خیر ومنفعت باشد زیره اگر ریش
نباشد منفعت وبرکت بود والا اندوه باشد زین زن بود اگر بر پشت حیوان نباشد
واگر باشد حکم نیکی وبدی از راکب آن میشود واگر بیند زینی خرید کنیزکی خرد یا زنی گیرد
حرف السین سار مرغی بود که اورا ازینه گویند دیدن آن حرف دروغ ومرد
کافر وهذیان بود ساطور مردی شجاع بود که فرق کند میان کارهای آسان ودشوار
واگر کسی بیند که ساطور دارد با مرد موصوف دوست شود ساعد دست
معتمد وشریک بود ساق مال معیشت وعمر ومردان را زن وزنان را شوهر بود
سایه عزت وحمیت وپناه ومرکت ونفع باشد وسایه کوه بزرگی باشد از شاه
وسایه قصر سلطان وسایه دیوار بزرگ وسایه درخت راحت باشد سایبان
پادشاه فرومایه بود سپر برادر ورفیق وقوت وپناه بود مقدار بزرگی سپر سبز
مال دشمن بود واگر سبزی خوردنی که کشته نباشد بیند مال حرام یابد سبزه
دین وراه اسلام واعتقاد پاک وورع وتقوی وترک دنیا ونعمت بود خاصه در موسم
خود ودر ملک خود بیند سبل در چشم دیدن نقصان دین بود سبو مرد منافق
وزن خادم وکنیزک وقوام دین واصلاح تن ودرازی عمر ومیراث زنان که اورا
حاصل شود ونعمت وبزرگی بود سپوس احتیاج ونیازمندی بود سپاهیان
حضرت صادق فرماید که فقها وعلما وقضات وخلفاء ووزراء وسپهسالاران وخزینه داران
جنگجو ولشکر کران بود ودانیال گوید بزرگان وامیران وپادشاهان وماه وزر باشند

ستون خداوند دولت و مردم مستحکم و مردی محتشم در دین اسلام و قوت کارها
و ولایت مردمان باشد سجاده اگر پشمین بود ریا باشد و اگر کرباس بود در عبادت راغب بود
سجده کردن حق تعالی را نیکو بود و اگر پادشاه و بزرگ قوم را سجده کند رنج بیند سخن
گفتن و شنیدن عزت و رفعت بود و بهر زبان که سخن گوید و شنود حکم از آن کنند اگر
عربی گوید و شنود جاه و منزلت یابد و اگر فارسی گوید و شنود با بزرگان او را صحبت افتد
و اگر هندی گوید با مردم فرومایه صحبت کند سداب خصومت باشد سر
حضرت صادق ع فرموده که دیدن سر رئیس بزرگی و پدر و مادر و امام عالم و مهر و ده
هزار غلام و پسر و کنیز و توانگری و مال و نعمت بود و اگر بیند سر خورد سرمایه خود را
بخورد سراب علم باطل باشد سحر و جادو تحصیل کند سراپرده پادشاهی و راستی
و ولایت و وزارت و سرهنگی بود و اگر بیند سراپرده ملک او است بزرگی عظیم یابد
سرای مرد را زن و زن را مرد و توانگری و ایمنی و علم و عیش و مال و ولایت و عزت
و امانت باشد سرب متاع دنیوی باشد سر خندیدن رحمت است و اگر سرفه در
گلو ماند بمیرد سرکه مال بسیار و اگر خیلی ترش بود غم و اندیشه باشد سرگین گاو
و گوسفند مال حلال بود و سرگین آدم مال حرام باشد و منفعت گشایش کارهای
بسته و خزینه کردن مال و زوال غم و سرگین دان خزینه بود سرمه مال است و سرمه
کشیدن ربع و تقوی دروغ باشد و سرمه زنا خود را بمردم نماید سرمه دان
کسی است که همواره ذکر خدا تعالی کند سرچ اندوه و بلا بود سرود گفتن بیت
و کلام باطل و رسوائی و جنگ و علم و حکمت و رفیق بود سرین نیکو و خوب است ا
سرشک اندوه بود سریشم داشتن منفعت و اندوه خوردن بود سطل خادم
بود ستبر بد بود سعد داشتن نیک و خوردن بد بود سعیدب اندیشه و
گنگ بود سفید مهره خبر مکروه و کلام دروغ بود باندازه صدای او و فاش شدن راز
و مصیبت بود سفر کردن نیکو است خصوص اگر سوار باشد سفره کنیز و خدمتکار
و کسب معاش بود سفرجل سفر دراز و اندوه و بیماری فرزند اگر زرد باشد و سبز

باشد نفع یابد و خوردن آن سفر خیر بود سقا مرد دیندار بود و سقائی کردن کارهای نیکو کند
سگ دشمن دوست و پادشاه ظالم و دانشمند و خادم بدفعل و مردم آزار باشد
و اگر بیند که سگ ماده برو بانگ کرد زنی فرومایه اورا آزار کند سلاح قوت و بزرگی
و دولت و ریاست و ولایت و حصن بود و سلاح ساز پادشاه بزرگ بود و سلام
کردن ایمنی و شادی و اقبال و منفعت و مال و زنی خوردنی بود سماق خصومت
باشد سماروغ دران خیر نبود سمور مردی کافر و راهزن و ظالم بود سهم فرزند بود
و اگر بیند که در پای خود سم داشت باشد خر و اسب عمر خود را بخوشی گذراند سنان
ولایت و محنت و ظفر و ریاست و نفع بود سنجاب مردی غریب و توانگر و آمیزنده
بود سنجد مالی بود که از مرد صالح برنج بدست آید سندان بزرگی و منفعت و قوت
و ملکت و اقبال در کارها بود سنگ مال و بزرگی و سختی در کارها و کسب برنج حاصل کردن
بود و اگر بیند که سنگ انداخت او را متهم بزنا سازند سنگ سیاه و سفید منافق
باشد سواری ابن سیرین گوید که اگر بیند سواری میکند بر قدر آن است و صلاح
از پادشاه بزرگی و نعمت یابد سوره های قرآن معبران همت هر سوره تاویل
کرده اند و مطلق قرآن خواندن خیر است سوزن صلاح کارها باشد سوسمار مردی عرب
بود و خوردن گوشت او مال و منفعت بود و بانگ او مصیبت است سوسن کنیزک
بدخو بود سوگند خوردن اگر راست خورد هدایت یابد و اگر دروغ خورد بسیار رنج باشد
سوراخ اگر در کوهی بود و درون او شود از راز پادشاه آگاه گردد سیب فرزند
و نفع و بیماری و کنیزک و خواسته و فرمانروائی و صاحب خبر غائب و حاضر بوده باشد
دانیال ع گوید که سیب در خواب همت بیننده بود سیر دیدن و خوردن مال حرام و
کلام زشت از پس مردم و اندوه و گرفتاری و سختی بود و اگر بیند مرد صالح است
توبه کند سیماب مکر و حیله بود سیل دشمن بزرگ و پادشاه ستمگر و بلا و فتنه و غم
و غائب و عقوبت باری تعالی بود سیم نقره بود بیننده سیم نقره یابد و در تاویل مردی
بود که خلق از پیش او سخنان زشت و خوب گویند سینه علم و حکمت بود و [illegible]

[illegible]

وكفر وایمان و زنده کانی و مرکب بخیلان باشد ابن سیرین گوید شریعت بود حرف الشین

شاخها دیدن شاخهای درخت برادران و خویشان و اهل بیت صاحب خواب بود

واگر شاخ درخت دیگران ببیند خیر و شر آن خواب بر صاحب آن کند شادی

غم واندوه بود واگر خود را خندان ببیند اجلش نزدیک باشد شانه مردی است

که با دوستان موافق باشد شاهین حضرت صادق فرماید که قدر و منزلت و

فرمانروائی و مال و نعمت و فرزند بود واگر ببیند که مطیع او شد از پادشاه ظالم بزرگی

یابد شب انده و بود و روز شادی و عیش و راحت بود شبانی بخت و

اقبال و شبان دیدن مردی صالح و مدبر بود شب بازی دیدن و کردن کلام باطل

و محال است شب پره مردم گمراه و محروم باشند شپش دشمن ضعیف باشد

شتاب در خواب نیک و صبر در بیداری باشد شراب حضرت صادق

فرماید که زن و خادم و کنیز و قوام دین و صلاح تن و عمر دراز و مال و نعمت و خیر و برکت

و خیر از جهت نانی بود شرم کردن خیر و صلاح باشد شستن در خواب تن و

سر را با آب نهر و جوی و حوض و دریا دلیل کند که از غم نجات یابد حضرت صادق فرماید

که شستن با آب سرد دلیل بر توبه کردن و عافیت از بیماری و رستگاری از زندان

و ایمنی از ترس و شستن با آب گرم غم و بیماری و زردی شستن بر آمدن حاجات و

شفا یافتن و حج کردن و فرح یافتن از غم و ایمنی از خوف و دین پاک و حاجت روا

شدن باشد شطرنج دیدن آن کلام دروغ و بهتان بود و در هر حال دیدن آن خوب

و خیر بود شعر خوانی اگر غزل و مدح و هجو باشد خوب نباشد و اگر توحید و بیان حقیقت

باشد نیکو و خیر است شغال جنگ و خصومت و عداوت با خویشان و اقربا

و نزدیکان و خوردن مال حرام دیدن گوشت او باشد شفتالو اگر زرد بود بیماری است

و حضرت صادق فرموده که غلام و پسر و کنیزک و مال و منفعت و جاه و عزت از

مردم غریب بود شکار کردن اگر گوشت او حلال باشد مال و نعمت باشد و الا نیکو

نبود شکر خوردن و گرفتن و دیدن کلام نیک و بوسه دادن و منفعت و عزت و

جاه و فرزندان باشد بعضی گویند آنچه در خواب بیند ا شکر کردن خداوند را تندرستی و قوت و
زیادتی مال و جاه و نعمت و منزلت بود و اگر بنده باشد آزاد گردد شکستن اندوه و غم بود
و هر چیز را شکستن آن مصلحت دین و دنیا بود شکستن نیکو بود و الا خوب نباشد شکم علم و خزینه
و قوام عیش و موضع فرزند باشد شکمبه مال حلال باشد شکنجه خواری و ذلت باشد شکوفه
کنیزک خوب روی باشد شل از همه گناهان توبه کند شلغم دیدنش اندوه باشد
و خوردنش به تر باشد شلوار زن و کنیزک و خادم بود و بند شلوار عورت باشد شمار عذاب
و محنت است شمشیر در بیداری نام زن بود و در غلاف نبود حکم و فرمانروائی و فرزند و ملکت
و دولت و منفعت مال و ظفر بود و اگر بیند شمشیر در دست دارد بقدر قیمت آن مال و حکم
رانی و فرمانروائی بیند و فرزندان او را حاصل شود شمع عزت و فراخی نعمت و قاضی
و پادشاه عادل و فرزند و عمر و وسعت مال و بزرگی و سرای و شادمانی و علم و عیش
و توانگری و کنیزک و زن باشد همه اینها چنانکه بیند شوند شنا کردن
با آب صاف طلب کردن معیشت و حیله و تدبیر در آن کار برد و غرق شدن در آب با دریا
و دنیا غرق شود شنگرف اندوه باشد شهادت اگر شهادت آورد از اندوه و غم
نجات یابد شهد انگبین باشد مردم میراث حلال و غنیمت و علم و حکمت و قرآن و روزی و نعمت
بود شهرستان دین پاک و راست و کارهای آشکار و عیش خوش و زنی که جفت
او باشد و پادشاه و رئیس شهر و عامه و قوت و ایمنی و ظفر و استواری کارها باشد
شوربا خیر و منفعت باشد شونیز یعنی سیاه دانه جنگ و خصومت باشد شیر
هر چه تازه و بیشتر بود نیکوتر باشد و خوردن او روزی حلال و مال و فرزندان
و نعمت خوردن بود و اگر از حیوان حرام گوشت باشد مال حرام یابد شیر بیشه مال و منفعت
و علم و حکمت و فرهنگ و شادی و شیار نیکو از طرف پادشاه باشد و کنیزک خوب
رو نیز گفته اند شیر جانوریست قوی دشمن قوی و پادشاه و مردی دلاور و زورگو
باشد شیرخشت خوردن او روزی حلال و فراخی روزی و عیش خوش و گشایش کارها
بود حرف الصاد صابون اگر بیند صابون دارد و با او جامه بشوید از کارهای

توبه کند صرّافی مردی طمّاع و ظالم باشد صاعقه عذاب الهی باشد صبح دیدن صبح
صادق خوب و خیر و کاذب بد و شر بود صبر مردی عالم بود که علمش سخن محال و خوردن او
اندوه باشد صحرا شادی و خرّمی است صراط حضرت صادق ع فرموده که کارزار و
کار صعب و مخاطره و خوف و ستم از طرف پادشاه و نفاق کردن باشد و اگر بیند از صراط
گذشت از بلای بزرگ ایمن گردد صفّه سرای پدر و مادر بود و اگر صفّه نو باشد
درازی عمر و تندرستی است صلوات فرستادن روزی فراخ گردد صمغ
منفعت اندک بود صندوق خادم زنان باشد خواه مرد و خواه زن صندل آفرین
و خیر و منفعت و جاه و حرمت بود و صندل سرخ بهتر باشد صورت اگر صورت خود را
بصورت دیگری ببیند احوالش بگردد و اگر بصورت جانوران بیند بد مذهب و
دروغگوی باشد صوفی حضرت صادق ع فرماید که صوفی دیدن دست از دنیا
کشیدن و از خلق کناره گرفتن و بطاعت خدا مشغول شدن و طمع از کسی نداشتن بود
و اگر بیند صوفی شد و در خانقاه با صوفیان برآمد راه آخرت گیرد و خیرات کند و ترک
دنیا گوید صوف منفعت دنیوی و دینی و بطاعت مشغول شدن و مستقل شدن
و کردن مردی بود که در دست او حق پدید آید حرف الضاد ضعیف شدن هر یک
از اعضای خویش نا خوش باشد خاصّه اگر سر خود را ضعیف بیند بسیار بد بود حرف الطا
طالع دیدن بزرگی و جاه و خزینه داری و ملک و مال و منفعت جمع کردن باشد
طاس زن خادمه و کنیز و فرزند و نفع از زنان باشد طاوس پادشاه عجم و
بزرگ قوم باشد که خداوند مال و خدم و جمال و حشم بود باشد و اگر بیند طاوس
مال دست از پادشاه عزّ و جاه یابد و طاوس ماده زنی صاحب مال و جمال بود
طاعون جنگ و فتنه و کارزار و بلا بود طبّاخ مرد حریص جنگجوی با خصومت و
و طبّاخی کردن سخن بیجا گفتن باشد طباشیر خوردن او اندوه و نصرت از سلطان
بود طبق خادم مجلس و کنیزک و فائده از طرف زنان و دولت و عزّت بر طبق
طبق بود و طبل خبر مکروه بود طبیب مرد فقیه و عالم در دین بود علمش در طب بود

طلاق دادن نیکو نبود طلع شکوفه خرما باشد دیدن او فرزند و نعمت و روزی و نفع
دیگرفتن مال بزور بود طنبور زدن و شنیدن مصیبت و اندوه و کلام باطل باشد طوطی
فرزند و غلام و زن یا کره و شاگرد جلد و مردی عیار که براه راست رود باشد و خوردن
گوشت او از اشخاص موصوف مال و نفع یابد طوق تاج و ملک و حشمت و امان
و غلام و کنیز باشد و اگر طوق در گردن اسب بیند از دست او بزرگی یابد طیلسان
حضرت صادق ع فرموده که عزت و جاه و فرزند و دوست و دینداری و علم و بزرگی
و دین نگاه داشتن و شمشیر بود تاویل او را از الوان زیاده و نقصان می کنند حرف
الظاء ظلم اگر بیند کسی بر او ظلم کرد ظالم محتاج او شود و بر او ظفر یابد ظلمات
کفر و تحیر و فرو بستن کار و بدعت و در ضلالت افتادن بود و اگر بیند که از ظلمات
بیرون آمد توانگر گردد حرف العین عاج مال از پادشاه و صندوق از
عاج از خویشان یا مقربان پادشاه و زنی خواهد و بیت عاج کنیزک باشد عاشق
اگر بیند عاشق شده آرزومند و حریص بهمان چیز شود عالم اگر بیند عالم شده و
درس میگوید بزرگی و عز و جاه و قبول مردمان و کامرانی و ملک باشد عبادت
اگر بیند عبادت میکند شادی و خرمی باشد و اگر بیند که در جائی عبادت میکند
که در شرع جایز نیست یا مکروه است نیکو نباشد و ریاکاری کند عدد در خواب
عدد معین دیدن چون یک چه دو چه صد و هزار همگی نیکو بود عدس پخته خوردن نیکو
و خام بد بود عرش ریاست و بزرگی و منفعت و رفعت و قربت و عزت و
بزرگواری باشد عرق اگر بیند از او عرق آمد زیان مالی کند عروسی بد بود خصوص
با ساز و رقص و اگر بیند دیدن آنها باشد بهتر است عزل شدن حرمت و بزرگی و
جلال یافتن بود عسس خیر و منفعت باشد عشار یعنی باج گیر مردی گناهکار
بود عصار دیدن نیکو باشد عطا اگر بیند کسی باو عطا کرد یا او بدیگری عطا نمود
معلوم کند از چه جنس بود از قرار آن تاویل کنند عطسه اگر الحمد لله رب
العالمین بگوید سعادت و عاقبت بخیری بود و تحقیق حضرت صادق ع فرموده دیدن

عقل بخت و دولت و مادر و پدر و پادشاه و مال و فرزند بود عتیق مرد اصیل و پارسا
باشد علامت اگر علامت نیکو بود خوب باشد و الا بد بود علم بزرگی و سفر و عز و جاه و نیکو
احوال بود عمارت صلاح کار دنیوی و خیر و منفعت و کامرانی و گشایش کارها بود
عمود مردی درست و راست و کلام زشت و بهتر و بزرگتر بود عناب مال و نعمت
باشد که برنج بدست آید عنبر معیشت و کامرانی دنیائی نیکو و ملک بود عود مردی خرد
و پادشاه و پارسا و عادل و ثنا و آفرین و مال و نعمت و بزرگی بود عود سوز کنیز
با فرهنگ و غلام هوشمند بود عورت بدانکه عورت از زیر ناف تا زانو عورتست
اگر عورت خود را برهنه بیند او را نپوشد بد بود و اگر بپوشد نیکوست عید اگر قربان
باشد با مردی عاقل او را کار راست شود و اگر رمضان بود با مردی عابد و زاهد صحبت کند و از او خیر
بیند و اگر عید ترسا و یهود بیند او را از دشمنان خوف باشد حرف الغین غار اگر بیند
در غار مقیم شد یا در غار رود دیدن بهر حال خوب نیست غارت جنایت و خدمت
دشمن و ارزانی نرخها باشد غالیه ادب و فرهنگ و مدح و قسم رنج و مال و خیر
و خواسته و نفع بود غایب اگر بیند غایب از سفر آمد او را خیر رسد و اگر غایب را
ببیند کارهای وی گشاده گردد غبار غربت بود و از تقاطع او نیکو بود غربال
خادم دانا و دوست مهربان و شاگرد زیرک باشد غرق شدن پادشاه الانکش
کند و اگر بیند که غرق شد و بیرون آمد از کارهای دنیا دست کشد حضرت صادق فرماید
که غرق شدن در آب مال بسیار و اقبال و کار خوب و صحبت مردم عالم و نفع بود غزا
یعنی جهاد کردن حضرت صادق فرماید که غزا کردن خیر و برکت و سنت رسول الله بجا
آوردن بود و ظفر یافتن و صحت از بیماری و اطاعت نمودن پادشاه عادل و نیکو
عملها و غنیمت یافتن بود غسل از جنابت غسل کردن از اندوه و رهیدن و طلاق زن
شوهر کند و مرد زن گیرد غلام شدن بد و خریدن خوبست غم شادی و خرمی
بود و اگر خود را در غمی دشوار بیند گنج یابد غنیمت اگر از اموال کفار غنیمت یابد
از جهان او را زیان شود غوص اگر بیند از برای مروارید غواص شد علم و مال و نفع دنیا

وقت سلطان بیند غوره دیدن و خوردن زحمت و مشقت بود حرف الفاء فاختة
زن و دوست داشتن حاجت و فرزند و خادم بود فال گرفتن ظفر بر دشمنان و رسیدن
بمراد و روا شدن حاجت بود فالوده ساده آن است که زعفران نداشته باشد گفته‌اند
مالی بود که برنج بدست آید فتیله دیدن خوب نباشد فراخی جای فراخ گشادگی
کارها و وسعت روزی باشد فراش دلاله و زن است فرج اگر بیند مانند زنان
فرج دارد خواری و ذلت بیند و اگر زنی بیند که از فرج او گربه بیرون آمد او را پسر زندی
دزد و راهزن حاصل گردد فرزند اگر بیند او را دختری شد خیر و منفعت بیند و اگر
پسری شود غمگین و محزون گردد و لیکن زود نجات یابد فرعون پادشاه جبار و ستمکار
باشد فرود آمدن اگر بیند که از بلندی فرود آمد در مالش نقصان پیدا شود فستق
منفعت بود و اگر تلخ باشد نیکو نیست فقاع خوردن منفعت و بوسه دادن خدمت مردم
کردن است و زائل شدن غم و اندوه باشد و فقاع فروش مرد خیر بود فلاخن
دعای بد و اندوه بود فلوس مفلس است فندق مال و نعمت بود و مغز فندق تلخ
بخیل است فوطه شادکامی و پوشیدن او راحت و تندرستی بود فرد
بمعنی حمیزما بد اندوه و بیماری و خصومت و لجاجت و ناسازگاری با اهل و عیال بود
حرف القاف قاضی اگر بیند که قاضی شد برنج و بلا گرفتار شود و مالش
از دست برود و اگر بیند قاضی او را نگاه کرد حرمت و منزلت یابد قافله اگر بیند
اهل قافله مفسد یا کافرند بد و الا نیکو باشد قالب اگر قالب کفش بیند خادم یا
قالی دیدن و گستردن نیکو بود قباله اگر بیند قباله داشت ولایت یابد و
و حکمت و ریاست و محبت حاصل شود قبا بیاید قوت و ظفر و سفر و بزرگی و عزت
و نفع از پادشاه بود قپان خوب نباشد قدح زن و کنیزک و مشرف خانه
بود قدید گوشت قدید خوردن و بردن و دادن جمله بد باشد قرائت آیتی از قرآن
و زائل شدن غم و رستن از آفت و بلا و ظفر یافتن بر دشمن و روا شدن مراد و
خیر و برکت و زوال قحط بود قرابه کننده پیری بود که مال بد بسپارند قرنفل ذکر

حمیل بود قز ابریشم است مرد را بد و زن را نیکوست قصاب اگر مجهول بود ملک الموت بود
قصه خوانی از خوف ایمن شود و قصه گوی مرد نیکو مختبر شد قطران مال حرام است
قفس زندان و جای تنگ با وحشت بود قفل دیدن و ساختن قوت و محبت و زن
و اعتماد داشتن بود قلعه دولت و نعمت و قلعه ساختن صلاح دین بود و اگر بیند دشمن را
در قلعه کرد یا بیند قلیه گوشت پخته ابتر از گوشت قلیه است و در تاویل از هر حیوانی که باشد
از او تعبیر کنند قمار بازی مشغول شدن بکار باطل و ملامت و جنگ و خصومت
و مصیبت باشد قندیل افروخته زن خواستن و توفیق عبادت و طاعت و تقوی و عزت
و دولت و گشایش کارها بود و قندیل نا افروخته منفعت اندک باشد قی خیر و روزی
باشد قی کردن توبه کردن و نصرت و از غم رستن و امانت باز دادن و گشادن
کارها بود و چیزی بکسی داده باشد یا زگیرند حرف الکاف کاخ منفعت بود از مردی
بزرگ یا از سلطان کارد محبت و فرزند و ظفر و پیاده و برادر و توانائی و ملک
اندوختن بود کارزار کردن طاعون بود و اگر بیند با تیر و کمان کارزار کرد در میان
ایشان گفتگو شود کاریزی اگر بیند کاریزی میکند و مشغول او بود توبه کند و
باز گردد و از غم برهد و جهان خوید کاسه چوبین اگر در او خوردنی بیند روزی
بود و اگر خالی بیند نصرت و منفعت است کاغذ مال و بزرگی و دانش و مکر و حیله بود
کافر کافر شدن ایمن بودن بکیش کافران صحبت کردن بکسانی که اعتقاد آنها
درست نباشد بود کافور مردی عالم و زن دوست کنیزک خوردی و مال بسیار
و ثنا و خلاص و سخن خوش و آرایش نفس بود کاه مال غلال و بی رنج بدست آید
و کسب و معیشت و خیر و منفعت و کام و شادمانی بود خاصه کاه گندم باشد
کاهو اگر شیرین بود خیر و خوبی بود و اگر تلخ باشد زیان مال است کاو ریش
مال و نعمت بود که برنج بدست آید کاو دشتی مرد توانگر با خیر بود کاومیش
مردی بزرگ با قوت تمام بود کاوزبان خصومت است کباب خوردن خیر و منفعت
باشد کبر خوردن او نیک نبود کبر شدن بد بود کبک زن و کنیزک است کبوتر

زنج کنیزک و مال و نامه غایب و ریاست و صد درم است کتاب خواندن اگر حدیث یا تفسیر بود
نیکو باشد کتان مال حلال و ستر عورت و منفعت بود کنج جنگ و خصومت است
کدائی خیر و نفع یافتن و جاه و عزت و معیشت است و اگر مردمان چیزها بدو دهند از آنها که
گفته شد باید کردن امانت و توانائی و خیانت و قرض و بیماری و گردن بسته باشد
ولایت و حج و خصومت و مصالحت و کنیزک و اگر برجی از طلا باشد حج کند و اگر از نقره
کنیزک و اگر از آهن خصومت باشد گردن بستن اگر بیند که او را گردن بستند و بسر
از او جدا شد اگر بنده بود آزاد شود و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر جوان شود خلاف این
بود کرده جای نو انگریج درویشی و خوردن او مال باشد گردن اگر بیند که بر گردن
سوار است و میر و بزرگی یابد و اگر بیند که پادشاه بودی گردن و ولایت و عزت
و رفعت و جاه و خرمی و آسانی بود کرسی شکستن نیکی و حرص دنیا و معصیت و طمع
از مردم باشد کرسی انصاف و عدل و عزت و شرف و مرتبت و ولایت و قدرت
و جاه بود و ابن سیرین گوید علم است از راه دین کرکس بهتر مرغان است و
دیدن او بزرگی و فرمانروائی و ریاست و ثنا و مرتبت و امر و نهی باشد کرکس
پادشاه ظالم و دزد و دروغ زن و زن مخالف است کرمابه عمارت کردن کرمابه
بد و خراب کردن نیکو بود حضرت صادق ع فرمود که دیدن کرمابه دلیل غم و اندوه
و نابکاری و دوستی و قرض باشد کرم اگر بیند که کرم در شکم او جمع شده
طعام در شکم میخورند عیالش مال او را بخورند و کرمان عیال و خدم و حشم و مال و
خواسته باشند کره کردن بد بود گریختن اگر از خوف باشد نیکو بود و الا بد باشد
گریستن شادی و سرور بود کری اگر بیند که کر شد درویشی و تباهی و غم و
بستگی کار و نامرادی بود گز درخت گز دیدن مردم بخیر و منافق بود گزانگبین
روزی حلال باشد کژدم دشمن حسود و سخن چین باشد گذرگاه غم و اندوه است گزیدن
کسی را بدوستی اختیار کردن است و دیدن او مضرت و دشمن و خصومت و نقصان
مال و جاه بود کشتی گرفتن نیکو نبود کشاورز توکل بر خدا کردن و روزی حلال و نفع

و بیماری و عز و جاه و مال بود کشت کردن نیکو بود کشتن اگر بیند که گلوی او را
بریدند دلیل کند که از آن کس نیکی یابد بدانکه کشنده مردی غدار و مکار بود کشتی غم و اندوه
فاقه که از کشتی بیرون نیاید و اگر از دور کشتی بیند سفر کند و سود مند گردد حضرت صادق
فرماید که کشتی دیدن زن و فرزند و پدر و مرگ و فرج از غم و ایمنی و عیش و توانگری بود
مغربی گوید که اگر کسی بیند بکشتی نشسته بدریا شد بکار پادشاه مشتغل گردد و بقدر
آن رنج و محنت بدو رسد کشف یعنی سنگ پشت مال و منفعت و کسب بود
کفچه حضرت صادق ع فرموده که خلیفه و امامی بزرگ و ایمان مسلمانی و ایمنی بود
گفتار رغبت زن جادو و مکاره فریبنده بود کفچه کارفرمای خانه است کفش
زن و خادم و کنیزک و قوت و ضعف از قبل خادم و مال و سفر بود کف دیدن
دست فراخ دستی و مال و ریاست و دلیری و احترام دور شدن بود و هر زیاده و
نقصان که در کف بیند از آنچه گفته شد تاویل کنند کف دریا منفعت کم باشد کفن
اگر بیند بهر مرده کفن ساخت نفع حاصل کند و اگر برای زنده کفن ساز زحمت کشد و
کفن دزدیدن خوب نباشد کلاب تندرستی و ثنای نیکو باشد کلاغ مردی فاسق بد
عهد بود و دزد دیدن کلاغ هیچگونه خیر نبود کلاه حضرت صادق ع فرماید که ولایت و ریاست
و بزرگی و شرف و مجد بقدر قیمت کلاه باشد گل بسر گل دیدن مال و مهتری و بزرگی بود
گلها فرزندان و دوستان مردم دون همت و بد عهد و کنیزک و غلام نیکو
و نامه غائب بود و اگر گل را از درخت شاد و بیند غم و اندوه یابد گل چیدن مال حلال
و غنیمت است گل خوردن مال خود با عیال خود خزینه کند و اگر بیند در میان گل غرق شد
در محنت و بلا افتد کلکم بوقت خوردن منفعت باشد از طرف زنان اگر بی هنگام بود
اندوه بیند گلنار خوب نباشد کلنگ مردی غریب یاری کننده بود گلو دین
و فرج مردم بود کلیچه مال حلال و روزی فراخ و نعمت و عیش خوش است کلید
گشادن کارها و فراغ از غم و شفای از بیماری و یافتن مراد و قوت دین و گذاردن
حاجت و اجابت دعا و علم باشد کلیسا اگر صاحب خواب ترسا بود نیک

الا بد باشد کلیم مردی رییس و مهتر و پارسا و زن توانگر و زن را شوهر و کنیزک و غلام
و خیر و منفعت بود کمان سفر و فرزند و برادر و زن و قوت و کرد و دعای نیکو و مردم درست
و مروت بود کمان بینید مرد منافق است کمان آسمان اگر زرد بود بیماری باشد و اگر
سرخ بیند جنگ و خصومت باشد و اگر سبز باشد دلیل بر فراخی سال و نعمت است
کمر منفعت از پدر و فرزند و بزرگی و پناه و عمر دراز و انصاف یافتن از خصم باشد
کمت بن نیکو باشد کمند انداختن یاری خواستن است کنار میوه شدن رست
مال بر حجت بود کناه کردن معصیت باشد گنج اگر بیند که گنج یافت بیماری یابد
کنده پیر دنیا بود و اگر بیند که بوی چیزی داد مال و دولت یابد کنگر اگر بیند
که کنگ شد محتاج و بدحال شود و نقصان عیش و مصیبت از طرف خویشان و نقص
و تباهی دین بود کنت در میان بود از طرف خویشان نقصان و تباهی دین بود کندم
دیدن و خوردن آن اسیر ون شدن از زولاست و نصرت و غریبی خواسته حلال برنج بود
کنه عیال و خدم و مانع خوبستنه باشد کنیزک خیر و نیکی و مال نیکو بود کهربا بیماری است
کوزن زندان و تنگی و اندوه و بلا باشد کردکان مالی است که برنج حاصل شود و اگر
تلخ باشد مال حرام بود و اگر بیند که کردکان دارد خصومت کند کوز بیند که از جیس آ
دیدن و خوردن و مالی بود که از نجکان و فال کیسه از سختی حاصل آید کوز نوا دانائی
و علم و حکمت بود کورستان صحبت با دانا و زندان باشد کوزه زن و خادم
و کنیزک و قوام دین و صلاح و عمر دراز و نعمت و برکت و میراث و نان بود و باشد
کوساله اگر بیند او را اسیری شود و اگر ماده است دختری باشد و اگر بیند
کوساله سوار شده با پادشاه خشم پیوند کند و از او بزرگی یابد و بسیار احکام را
از لون او تعبیر کنند کوسفند غنیمت و خیر و بزرگی و زنی بزرگوار و مال و نعمت
و جاه و حکومت باشد و اگر بیند که گوسفند مشجر اند بقدر آن بر مردم مهتر شود
کوشتها دانیان گویند هر چند پخته تر باشد نیکوتر باشد که مال و نعمت دلیل
کند و گوشت خام غم و اندوه و بیماری و غیبت کردن است و گوشت

حیوانی که در خواب بیند از آن تأویل کنند گوش اگر از اهل دین بود زن و دختر و دوست
و رفیق و پسر و غلام و مال و خواسته و دشمنان و خوف باشد گوشواره حضرت صادق
فرموده که فزونی آرایش و جمال و آموختن علم قرآن و بزرگی و جاه و اندوه که از سبب
طلاق زن حاصل شود بود گوشت مال و نعمت و ولایت و مرتبت و ریاست و بزرگی
و پادشاهی و خرمی بقدر آن باشد گوشتی که در گوشت بیند باشد گوگرد نیکو نباشد
گورکن اندوه باشد خوردن او خیر بسیار و بزرگی عظیم باشد گوه حضرت صادق
فرماید که کندن کوه پادشاهی و شجاعت و ظفر بر دشمن و بلندی مرتبه و رئیس و بزرگ
بود و بالای کوه رفتن نیکو باشد گوهر مال و علم مشهور و فرزند و فتوح چیزیکه او را بها بود
و زن صاحب جمال و مستوره و کلام خوش و خیر و برکت و نیکوکاری کردن بود و گوهر زن
انبه دختران باکره باشند گوچه اگر فراخ باشد خیر و منفعت بیند و اگر تنگ بود
اندوه باشد گوی اگر بیند که با پادشاه گوی بازی میکرد بر دشمن ظفر یابد گوی
زدن مطلق خوب است گیاه دیدن و خوردن آن دین و مال حلال و فرزند و ولایت
و منفعت و نیکویی بود گیسه اگر تهی بود تن مردم و راز نهان و محتاج شدن
باشد و اگر چیزی دارد روزی و معیشت بود گیسو مال و عزت و قدر و منزلت
بود و مرتبت و ولایت و فرزند و نسل و پیوستن با اهل بیت رسول صلعم بوده باشد
گیاکت دشمن ضعیف باشد حرف اللام لباده هر لونی که بیند پوشیده
از آن تأویل کنند لباده دیبا مردان را بد و زنان را خوب باشد و لباده پشمین و کرباس
مردان را زیادتی مال و دین و خیر و برکت و صلاح کارها و زنان را افزونی دین و خیر
و منفعت و دختر باشد لباس دین پاک و توانگری و عز و جاه و منفعت و عمل نیکو
و عدل و انصاف و خوشی بود و از لون و نوع آن تعبیر کنند لب بالا پسران و
زیرین دختران بعضی گویند لب بالا خویشان مرد و زیرین زنان باشند لرزیدن
اعضا نیکو بود و لرزیدن آسمان فتنه و فساد باشد لشکر ملخ و سلسله و سختی
و جنگ و خصومت و بلا و محنت باشد لعل زنان و جوهر بردی و دختر و کنیز و مال

ونعمت بود لفاح دستنبو باشد کلام خوش و مال و فرزند و دوست و رفیق و غلام و
منفعت باشد لق لق مرد دهقانی بود و پادشاه و غریب و پاسبان و درویش ا
لقوه نیکو نباشد لقمه کلام خوش و بوسه دادن و مال و نعمت و بزرگی است لگام
اسب و خیر و شرف و بزرگی و روزه داشتن و خاموشی و ادب و فرهنگ باشد
لگد زدن آنکس را رنج رساند و نقصان شرف و بزرگی و فنا و عیال بود لکنت
بمعنی لال است و بدن او نیک نبود لنگر عصیتی در کارها بود و محتاج بودن
و اندوه و نقصان عیش است لوزینه دیدن و خوردن او کلام خوش باشد لوح کودکان
ریاست و پسر و عالم و هدایت و حکومت و علم و حکمت بود لوبیا مطلق غم و اندوه
باشد لیمو بهر گونه که باشد خوب باشد لیف اگر نو باشد زن عالمه و کنیزک
و عز و جاه بقدر قیمت آن بود حرف المیم مار دشمن نهانی و زندگانی
و سلامت و پادشاهی و سپهسالاری و دولت و منفعت و پسر و مرگ باشد
و اگر در خانه بیند دشمن خانه بود و اژدها دشمن قوی است مازو مکروه و اندوه
باشد ماست اگر شیرین باشد نیک و الا بد باشد ماکیان زن با جمال و کنیز
خوبرو و خادم بود ماش پخته نیک و خام بد باشد مامیران رنجوری و خوردن
او کنیزک باشد ماه حضرت صادق فرماید پادشاه و وزیر و ندیم شاه و کار
باطل و والی و عالم و مفسد و همسر و پدر و مادر و زن و زنان را شوهر و فرزند و خیر و منفعت و
بزرگواری بود ماهی وزیر پادشاه و لشکر و دختر باکره و غنیمت و علم و دنیا بود
با هند و لو دو ماهی بزرگ زندان است ماهی خوار زن باشد مجالس عالم میانه بود
مجالس شراب فساد و هوای نفس بود محراب امام مسجد و پادشاه و ف
و مجتهدست و هر نیک و بد که در محراب بیند دلیل بر آنها کند مذکر بمعنی واعظ که
بیند که واعظ شده موعظه میکند اگر سزاوار و اهل است نیکوست مرجان حضرت
صادق فرموده زن و فرزند و زینت و جمال و مال و خادم باشد مرغان هر چند بزرگتر
بیند قوی تر بود و دلیل بر بزرگی و همت باشد و مرغابی مال و بزرگی و ریاست و شکوه

وریاست وحکومت باشد مرتفع از دین پاک و اعتقاد صحیح ونظام کارها و پادشاه
وبزرگواری وخیر ومنفعت وزن است مرهم نهادن بر اندام اگر دید که از آن شفا یافت
خوب و الابد باشد مژگان دین و دوست موافق و مال وروزی وحشم و فرزند بود و هر امر
که در مژگان بیند با اینها تاویل کنند مسجد پادشاه و قاضی و عالم و رئیس و
امام وخطیب و مؤذن و قیم مسجد و ایمنی وخیر و برکت وزن خواستن و نیکوئی باشد مسح
کردن نیکو باشد مسکه خوردن مال حلال و گواهی دادن براستی وعلم و دانش و معیشت
نیکو باشد مستی مال حرام است ومستی از شراب مال و بزرگواری بود مسواک
کردن از بلاها ایمن شدن است مسلمان شدن مال حرام خزینه کند مسمار
مردی بزرگوار که میان مردم دوستی افکند و نصرت ومکر و باشد مشرق علامت
عالم و برآمدن آفتاب و روائی حاجت بود مشرک دیدن و شدن بد است مشعبد
کار باطل است مشک مرد عالم و دوست و کنیزک و کلام خوش باشد مشکات
استر و مال خواسته بود مطرب دیدن و دیگران را آموختن مال حرام است
معتبر مردی است مانند قاضی و واعظ معجون اگر بیند خورد و شفا یافت خو
و الابد باشد معده مال حرام وصناعت و کلام خوش و فرزند و زندگانی و
کار کردن بود معلم شدن پادشاهی و بزرگی و ناموری و فرمانروائی است
معبر مال نهادن و خیر و عقل بود مقعد کسب و کار و مال و منفعت و معیشت است
مقنعه زن و زن را شوهر و خادم و منفعت باشد مگس مردم سفله و دون
باشد و مگس عسل مرد فراخ روزی باشد معروف مردی معروف بود و بسیار دیده
بخت و دولت باشد و دیدن جوان مکر و حیله است ملخ اگر زنده بود دشمن
و اگر پخته بود درم و دینار باشد مناره مردی بزرگوار و پادشاه و امام بود
منبر پادشاه و قاضی و خطیب و خزینه بیند و مال بود منجم مردی
دروغگو باشد منقار پرنده باشد منی فرزند و مال زیاد بود و رفتن او نقصان
اینها بود منطقه راحت و آسانی و عیش و عز و جاه و آرامگاه و مرتبت و

وزن و کنیزک باشد مهر بر کیسه زدن و نامه مهر کردن به اتمام عمل و یا لا کرفتن کار رود و ترقی
و دین و مال و نعمت و کامرانی بود مهره زن و خادم و کنیزک و مال و ادب و فرهنگ
و فرزند و غلام خورد بود مورچه پراکندگی اهل بیت است مورد مردم دراز عمر و
عادل و خوش طبع و فرزند صالح و مال و معیشت بسیار بود موز توانگری و درویشی
باشد موزه زن و کنیزک و خادم و قوت و عیش و ظفر بر دشمن و منفعت بیت
موش زنی مفسده بظاهر نیک و در باطن بد بود موم اگر سفید باشد نیک
بود و الا نیکو نباشد موی ستردن حج کردن و سفر نمودن و عزت و جاه و ایمنی
باشد مومیائی نیک باشد مخ پخته مال حرام است میش امام و خلیفه
و رئیس و مال و فرزندان بود مویز مال و نفع و نعمت باشد میوه در وقت
خوردن اگر بی‌ازکار بود خوب و الا نیکو نباشد حرف النون نان خوردن توانائی
و قوت و مقدار مردم و دلاوری و فرزندان و منفعت و بنده و برادر زاده است
نارنج دوست و فرزند و منازعت و مفارقت و نفع بود ناطق کلام خوش
و مال حلال و معیشت بود ناف مرد منافق و دروغ زن و زن خوب و مادر
و پدر و کنیزک و مال و روزی بود ناقوس زدن دروغ گفتن و منافق شدن
و مهر و هوای اهل کفر در دل داشتن است نام حضرت صادق ع فرماید
که نام نیکو یا کنیت شنیدن دلیل خیر و برکت و نفع باشد نامه پیچیدن نامه
خبری را پوشیده شود نان عیش خوش و مال حلال و ولایت و تصرف
جنگ و خصومت بود نبات جاه و منزلت و مال و نعمت و شرف و کرامت
و معیشت و زیادتی دین بود ناودان رئیس شهر و مهتری و خیر او نیک است و
ریختن آب ناودان جنگ و خصومت باشد نان خواه اندوه بود خایه زدن
اندوه و مصیبت و جنگ و خصومت نبات کلام خوش و بوسه دادن منفعت و
و فرزند و مال و روزی حلال بود نباش کفن دزد است اگر مرد صالح بود
نیک و الا جدا است نبید مال حرام بود نخود غم و اندوه بود

اگر بیند که منقار داشت بزرگی یابد بهمان مقدار نخاس زیان مال و تنگی معاش بود
نرد کلام باطل است نردبان مرد صالح پارسا و ظفر بر دشمن و مرد فاسق بیند
و زندگانی بود نرگس حسرت و پوشیدن کار و بدعت و گمراهی بود نسرین اگر
در درخت بیند فرزند و الا اندوه باشد نعناع غم و اندوه است نعل مال
بود اگر بیند نعل بحیوان میزد مال او را برحمت ستانند نعلین سفر و فرزند و کنیزک
باشد نفط زن بدکار و مردم عوان و غماز و مال حرام باشد نفرین بر ظالم نفرین کردن
ظفر بود و بر مظلوم نفرین کردن بد باشد نقاد نقادی مردم دانا و حکیم و خردمند است
نگین فرزند و مال و ولایت و عیش و خادم و بزرگی و شادی و عزت و ظفر یافتن
باشد نماز کردن ایمنی و شادی و عزت و ظفر بود نمد مال حلال باشد نمک
نقد و آسیب و اندوه و خواسته و خادم و مال بسیار و کنیزک بود نهنگ دزد
بی شرم بود نوحه گری اندوه و مصیبت باشد نشا در غم و اندوه بود نیزه زن و
دوست و سفر و فرزند و ایمنی و توانائی و ریاست و ولایت بقدر نیزه بود نیشکر فرزند
زن و کنیزک باشد نیلی یا ماش کردن نیکو است حرف الواو وزیر
مردی زاهد باشد وزیر نیکو و عزت است وسمه غم و اندوه بود وضو ساختن
بسیار نیک بود وکیل دیدن و شدن مردی منصف است ویرانی مهربانی را دلیل
از آن کنند حرف الهاء هاون شرکت بود هدهد خبر خوش شنود و
بزرگی یابد و بر دشمن ظفر یابد و در آن کار توانا شود هدیه فرستادن اگر جنس خوب
باشد خوب و اگر بد باشد بد است هریسه خوردن خیر و نفع بود هزار دستان فرزند و زن
خوش آواز و کنیزک و غلام و قاری و حکیم و متکلم و عالم باشد هلیله مطلق درد
و رنج و بیماری بود هما پادشاه و رئیس و دولت و بزرگواری و اقبال و عزت
و بزرگی و پادشاه باشد هوا بزرگی و شهادت و تندرستی و ایمنی و معیشت و
نیکی باشد هوام هندو بد و نفی و حاسدان بود هیزم خشک مردم منافق جنگجوی
و خصومت باشد حرف الیاء لام الف لا حول (گفتن) بسیار خوب و نیکو بود

لاجورد غم و اندوه و مصیبت باشد لادن دیدن و خریدن و داشتن چیزی نام نیکو است
لاغر تن را لاغر دیدن اندوه و غم بود لاله بیانه باشد لانه از مرغ تاویل کنند و
لانه کدام مرغ است حرف الیاء یاره یعنی دست بند از هر چه باشد از آن تاویل کنند
یاسمین بوقت فرزند بود و اگر زرد و بی موقع بود بیماری و اندوه باشد یافتن چیز نیکو
بود یاقوت مال و فرهنگ و علم و پسر و مرد نیک محضر و زن باکره و جوان پاک است
یخ روزی فراخ و زندگانی و مال و نعمت و اندوه و قحط و عسرت است یشم نفع است
یوز مطلق خوب نباشد یل یعنی مبارز بسیار نیکو است وصلی الله علی محمد و آله الاطهار

مقال در بیان تعبیر و تاویل سیر و رؤیای اهل سلوک علی سبیل الاجمال

بر ضمیر معرفت تخمیر اهل طریق مخفی و مستور نخواهد بود که صوفیان صافی طویه
فرموده اند که چون طالب صادق بتوفیق ایزدی و رهنمونی قاید سرمدی صحبت شیخ کامل
دریابد باید که از مقتضیات طبیعت حیوانی و مشتهیات نفسانی روی گردانیده به حکم
آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ دست اعتصام در دامن
آن مقرب اله زند و بموجب آیه کریمه تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا از جمیع ملاهی
و مناهی ترک کرده و از حول و قوت خود بمقتضای مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا بیرون
آید و کالمیت بین یدی الغسال خود را بصاحب ولایت سپارد تا آنکه شیخ
کامل طالب صادق را بسلوک مشغول دارد و از حضیض کثرت بأوج کبریا و از مکان
ناسوت بمقام لاهوت رساند و این طریق تربیت بحکم الکریت چنان باشد که نفس
طالب بلند پرا بعد از تطهیر ثوب و بدن از تلویث معصیت آب توبه و انابه پاک کرد اند و
اینحال در عالم مثال از برکت طاعت و عبادت ظاهر و تسبیح لسان و اگر جاهای آباد
و عمارات نیکو بنیاد و سبزه زار و اشجار و انهار و فواکه بسیار و حبوبات غذائی دیده
شود اگر خانه معمور بیند خانه وجود سالک باشد که بسبب تقلیل طعام و ترک ادخال
و امتلاء و اخلاط فاسده و فضلات زائده مندفع گشته خانه وجود سالک معمور و آباد
شود و اگر سبزه زار بیند زمین وجود سالک است که بواسطه عبادت و طهارت

ذکر مروّح و مصفّی گشته و اگر هوائی بیند که معتدل است صحت بدن و اعتدال مزاج سالک
باشد. گندم و جو و برنج و نخود و ارزن و جاورس و ذرت و غیرها صور متمثله ادیان و مذاهب
و فرایض و سنن و آداب و شریعت و طریقت باشد تشخیص هریک از این حبوبات مناسب
حال هر سالک و در هر وقت معبّر فطن خواهد فرمود و چون هر کدام بر هر صفت منحصر نبود
تفصیل لازم نیفتاد جوز ثمرهٔ علوم ظاهره باشد فی بعض الاوقات بادام
ثمرهٔ علوم باطنه باشد پسته ثمرهٔ علوم دقیقه ریاضی و موسیقی بود عنب
ثمرهٔ نماز باشد غالباً دوشاب حلاوت آن طاعات است تمر که مشقت آن
طاعت بود شراب مستی محبت و شور عشق باشد خربزه ثمرهٔ کلمهٔ توحید
و معرفت است خیار فرحی است که بواسطه پسندیدن حالی از احوال خود در خاطر
آید باقی بقول همه صور مستره خودپسندی بدلست هندوانه ثمرهٔ ذکری است که با
افسردگی کفته باشد یا تسکین حرارتی باشد یا غلبه رطوبتی والمعبّر یمیّزه کما یلیق
بحال السالک سیب و امرود و بهی و انار و انجیر والوی زرد و
شفتالو و توت‌ها اگرچه منحصر نیست هریک بر صفتی و بحسب مواسم طبایع
مناسبه متمثل میگردد علی الاجمال ثمرات تسبیح و تهلیل و تکبیر و اوراد و ادعیه
و تلاوت کلام الله و سایر عبادات است ریاحین و ازهار روح و صفای
اذکار و عبادات است که بی کسالت و ملالت و کلالت از سر نشاط و میل تمام
بدان قیام و اقدام نماید عطرها شمایم نسیمی است که از مقام محبت بدماغ
جان مشتاقان لقا رساند و چون در این مرتبه ذکر قالی زبانی خواند صفای تمام
حاصل گردد و نوری پدید آید و برنگ سبز نماید بجهت آنکه این نور نتیجهٔ
اعمال ظاهر است و ظاهر هر چند درمی یابد و در عالم عناصر و طبایع رنگ سبز
اعم الوان است چون اوراق اشجار و سایر نباتات این رنگ دارند
بموجب سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ مناسبت و
مطابق بودن آفاق و انفس از جمله لوازم است دیگر آنکه رنگ سبز تعلق بعمل دارد

و فلک قمر از همه افلاک ادنی است بنابراین مقدمهٔ ارضی و سماوی هویدا گردید
که نور سبز ثمرهٔ طاعت جوارح و اعضاست و این طور اولست از اطوار سبعه این
طایفه دوّم تزکیهٔ نفس است از اخلاق ذمیمهٔ شیطانی و سبعی و بهیمی نفس خبیث
تا بصفات شیطانی گرفتار باشد اماره است هرگاه که از صفات سبعی مبرا گردد
لوّامه گردد و نفس ملهمه وقتی که از صفات بهیمی مزکّی شود و مطمئنه گردد و نور کبود که علامه
اطمینان و تزکیهٔ نفس است درین حال در مثال بظهور آید بهر آنکه در آفاق و انفس بعد
از رنگ سبز اقرب الوان رنگ کبود است چون در عالم ظاهر اول کلی که
بعد دمیدن سبزه بدمد و بشکفد کبود است و از سطح زمین بسیار مرتفع میشود
و از سبز صفی و از باقی الوان ادنی است بنا بر نظم طبیعی هر آینه که در عالم ظاهر است
در عالم باطن بمقتضای الظاهر عنوان الباطن درین وقت همین رنگ بظهور
میتواند آمد بدان ای مرشد سالکان اعاذک الله من الشیطان که در مقام
نفس قبل از تزکیه ابلیس بتلبیس خواهد که تا خود را بصفت نور نماید اما نتواند زان
جهتی خود را از کدورات پاک ساختن و از جهت فوقانی نمودن بهر آنکه کدورت
عین شیطنت است و انفکاک چیزی از نفس خود محال است و جهت فوق محل
فیض آن انوار متعالیه است و کدورت سفلیت با صفاء عالیه مانعة الجمع است
و در قرآن مجید از قول شیطان عینا خبر میدهد که لَآتِیَنَّهُم مِّن بَیْنِ أَیْدِیهِمْ
وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَیْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ ازین سخن معلوم میشود که
از جهت فوق مدخل ندارد و اما از جهات دیگر میآید گاه بصفت نور مکدر و گاه
بصور دیگر مانند انسان وغیره ولیکن وقتی که بصورت انسانی نماید بصور قبیحه
انسانی تواند نمود و بصور حسنه نتواند نماید هر چند بمکر و تلبیس همه اعضای خود را
خوب تواند نمود چشم را نمیتواند خوب نماید یا اعمی نماید و یا اعور یا ازرق و یا احول
علی کل حال چشم دجال و شیطان بعیب تواند بود باقی صفات انسانی
که در طور شیطان و نفس اماره روی نماید چنانچه باشند متمثل بصورت انسانی

لمعات

نهایت کریه منظر یا صورت سهمناک ثعبانی یا با صورت حشرات مهلکه سمادی یا آتشهای
خراب کننده دخانی یا جایگاهی هولناک موحش مکدر پر وحشت ظلمانی در اینحالت اگر
غول بیند صفت کذب و افترا باشد و اگر مار بیند صفت ریا باشد یا صفت
شهوت حرامی نهایت شنیع یا شخصی زانی بود و اگر اژدها بیند صفت ناموس دنیا یا
یا شخصی که ناموس دین را نداشته باشد و ناموس دنیا میجوید و اگر کاسه بیند صفت
سمعه باشد و اگر جعل بیند شخصی است به دنیا آلوده و از مردم اراذل باشد و اگر کژدم
بیند صفت بخل باشد یا بخیل و اگر زنبور بیند صفت حسد باشد و اگر دلمک یا
عقده بیند صفت بخل مفرط بود و اگر آتش بیند که جامه را میسوزاند صفت ظلم است
و اگر بیند که جامه میسوزد صفت فسق باشد و اگر بیند که تن وی را میسوزاند ظلم
بوی میرسد صفت کفر باشد و اگر خانه تاریک بیند صفت کدورت باطن است
از لقمه حرام و اگر خانه ملوث بیند صفت محبت دنیا باشد و اگر خانه پر وحشت
بیند و هولناک صفت فساد اعتقاد باشد بدان وفقک الله تعالی که فرق میان
صفت شیطانی نفس اماره و صفت سبعی نفس لوامه آنست که اماره شر را
و فرماید یعنی ضال و مضل است و لوامه خود شریر است ولی فرماینده شر نیست
یعنی ضال است و مضل نیست و در حالتی که لوامه تبدیل شود اماره شود کوهها نماید
نهایت درشت و بی آب و بی سبزه و انواع سباع درینحال دیده شود اگر
پلنگ بیند واقعه انفسی باشد صفت کبر است و اگر آفاقی باشد شخصی متکبر و
اگر بوزینه بیند در انفس صفت غیظ است یا جبن یا تهور و در آفاق خیالی که خود را
شجاع نماید و لاف زند و اگر خرس بیند صفت جرات باشد در فسق و فجور
و معاصی کبیره یا شخصی ناپاک بی باک در ملاهی و مناهی و اگر خوک بیند صفت
ربو و بیغیرتی یا ارتداد باشد یا شخصی که موصوف باین صفات باشد بود و اگر حمدونه
بیند صفت تقلید شخصی باشد در حرکات و سکنات نه در طاعات و عبادات و
اگر روباه بیند صفت مکر یا شخص مکار بود و اگر خرگوش بیند صفت حیله مد

حیال است و اگر شغال بیند لجاج باشد یا تشنیع یا غیبت یا سرقت یا خسیس دزدی یا بحیجی
یا شنیع و اگر کفتار بیند صفت خباثت یا ایذائی یا افراط غرور یا صفاتی متقاربه با آنها
یا شخصی که بدانها موصوف باشد بود و اگر گرگ بیند صفت طمع یا قطع طریق یا ظالمی
باشد و اگر سگ بیند صفت غضب باشد یا شهوت حرام یا ظالمی غضبانی یا فاسقی
شهوانی یا طالب متاع فانی اما سگ ساده صفت شهوت باشد یا فاسق یا فاسقه و اگر
موش بیند صفت حرص باشد در جمیع امور یا حریص باشد و اگر گربه بیند صفت
حسد باشد یا حسود و اگر نمل بیند صفت غم باشد و اگر برغوث بیند صفت تهمت
و اگر بق بیند صفت نمیمه باشد و اگر ذباب بیند صفت شکوه باشد و اگر عنکبوت
بیند صفت وهن بود و اگر لاک پشت بیند صفت اهمال بود در امور صوری و اگر
خارپشت بیند صفت فرار و اختفاء است از مضرت و اگر شیر بیند صفت عجب
باشد یا غلظت و غضب و منعی و احیانا صفت شجاعت یا ظفر یا کبر یا شجاعی و مظفری یا
کبر انسانی باشد باقی سباع و حشرات همه صور مختلفه متمثله اخلاق ذمیمه و صفات
خبیثه اند صفات ذمیمه افراطی بصور سباع هولناک و حشرات زهرناک متمثل
شوند و صفات خبیثه تفریطی بصور سباع و حشرات بیزهر متمثل شود و در حالتی که لوامه
تبدیل یابد و ملهمه شود چهارپائی نماید که از کوه نرم تر و آرام تر مانند گشته و دره و انواع
بهائم در این مرتبه دیده می‌شود اگر خر بیند صفت شهوت نکاح یا کسالت یا حماقت
یا مسکنت یا بعض صفات باشد بود و اگر گاو بیند صفت شره طعام و اگر پیر گاو بیند
طعام بسیار خورده باشد و اگر گوساله بیند صفت اشتها یا فکر طعامی که هنوز نخواهد
خورد و اگر گاو لاغر بیند قلت معیشت بود و اگر فربه بیند کثرت معاش باشد و اگر
گاو بسیار بیند صفت طعام یا اطعمه ملونه که در خاطر گذرانیده باشد و اگر نخجیر
بیند صفت خشیت باشد از اوصاف کمال و اجتنابست از آن یا بستان یا کسی که این
صفت و اگر شاخ بزرگ یا شاخ بسیار داشته باشد صفت نخوت و زیاده سری
باشد و اگر بز بیند صفت نفاق یا جربزه یا کسی بدین صفت باقی بهائم و وحوش

سور متمثله صفاتی باشد متشابه و متقارب این صفات مذکوره و در حالتی که ملهمه تبدیل یابد و مطمئنه شود زمینهائی نرم و هموار که قابل زراعت و عمارت باشد و بر طبق موتوا قبل ان تموتوا وفات یافتن و غسل و تکفین و نماز و تدفین در اینحال بوقوع پیوندد و بموجب من مات فقد قامت قیامته بسبب موت اختیاری از صفات شیطانی و سبعی و بهیمی قیامت صغری که یکی از قیامت انفسی است قائم شود و در بدو این تبدیل بعضی بهایم که در خاصیت با نسان نزدیکتر اند دیده شود مانند اسپ و اشتر وغیره اگر اسپ بیند صفت طاعت و نماز باشد نماز فرض را اسپ مرکب است و سنت را استر و نافله را خری که بر او سوار شوند گاهی از رسپاهیان و اهل صلاح و گاهی مصلیان و اهل صلاح بصورت اسپ نماید و گاهی دولت و مراد یافتن است واگر فیل بیند صفت طاقت و تحمل باشد و اگر اشتر بیند اسلام باشد و اگر جهاز و بار دار بیند صفت قوت اسلام و اگر در قطار باشد صفت سنت و جماعت باشد و اگر مست باشد صفت عشق باشد یا صفت شوق یا سکر یا وجد و وجدان یا عاشقی و مشتاقی و نگرانی باشد و اگر گوسفند بیند اسلام یا شخص مومن است و اگر نخجیر بیند که رام شده صفت طاعت و مزید ارادت باشد یا شخصی مجذوب که سالک شده باشد اما طیور اگرچه منحصر بر یک طور از اطوار دل یا یک منزل از منازل نیست چون طور همه است و همه عالیه و دنیه در جمیع مقامات دخل دارد ولیکن در این محل مناسب سایر جنس حیوان نوشته شد مرغ خانگی صرف همت است بشهوات و فکر نکاح عصفور صرف همت است بنا کحه اقارب و دانی و فکر تقویت شهوت بود کبوتر صرف همت بنا کحه اقاصی و ارسال رسل باشد کلاغ صرف همت است بامور خسیسه دنیا عکه صرف همت است با تردد خاطر در امور دنیا کرکس صرف همت بمال و جاه بود بط صرف همت است بغسل جامه و وضو قاز صرف همت است بغسل تن باقی مرغان آبی صرف همت است بطهاره

نفس از ملاهی با طهارت دل از مناهی و فکر اشعار و مسائلی که بطهارت وحدت از لوث کثرت تعلق داشته باشد ماهی شربت که بتوحید و معرفت آمیخته شده باشد خفاش صرف همت است بتقلیدات قشریه و فکر اعتقادات رسمیه و استبعاد از حقایق و اهل تحقیق بوم صرف همت است بدنیا و استبعاد از اولیاء و عقبی و فکر خرابی و هلاکت کبک صرف همت در امور دنیا و معاش و فکر حلال خوردن تیهو صرف همت است بتحصیل معاش هدهد صرف همت است با رسال رسل و رسائل و قرب جستن با سلاطین ظاهر یا باطن و اصلاح ذات البین سار صرف همت است بصفات تعلیم و تعلم علوم و معارف طوطی صرف همت است بتقریر معارف و تعلیم و تعلم علوم طریقت و حقیقت کلنگ صرف همت است بکسب تجارت حلال و ضیافت و اطعام طعام کوف صرف همت است بذکر و سحر و انزوا صعوه صرف همت با مور شاقه فوق الطاقه لکلک صرف همت به تحصیل مال دنیا قلیواج صرف همت با مور دنیا و حرام تذرو صرف همت بمال حلال است خطاف صرف همت است با سفار بعیده و حج نعامه صرف همت بمحافظت خود از خصماء و تدبیرات خلت ابو تیمار صرف همت بتقلید و استبعاد از توحید بلبل صرف همت با شد بعشق و سماع و موسیقی فاخته صرف همت است بطاعت و تصفیه و ذکر دل موسیجه صرف همت است بقناعت و مواظبت و موانست بذکر و عبادت دل قمری صرف همت با ذکار و اطوار دل و صفای خاطر باز صرف همت است با مور عالیه روحانی و دعوت قابلان شاهین صرف همت است با مور طریقت و ارشاد سالکان چرخ صرف همت با مور شریعت و تعلیم و تعلم آن باشه صرف همت بر حمایت اسلام عقاب صرف همت است با مور ملکی و اکل صرف همت است بریاست و سرداری قومی همای صرف همت است بسلطنت صوری یا معنوی و عزت و قناعت طاوس صرف همت بریاضت با طور خفی از اطوار دل با مراتب جبروت سیمرغ صرف همت است بتجلیات ذاتی و فناء فی الله و رسیدن

بعالم لاهوت و مقام قرب و بزبان عرفان سیمرغ حضرت رب الارباب است و قس علی
هذا سایر الطیور و در این مرتبه نفس مطمئنه از نباتات و حیوانات و معدنیات بعضی دیده
شود مانند شلغم و کلم و چغندر و سیر و پیاز و غیرها یعنی نباتاتیکه بیخ آن از اغذیه باشد
اگر آن را مطبوخ بیند مناسب نفس مطمئنه بود و اگر خام بیند مناسب سایر نفوس مثلاً
اگر نباتات مهلکه زهردار بیند اصولاً کان او فروعاً صورت اقوال و افعالی باشد که
ازو ظاهر شود و سبب هلاک مؤمنی گردد و این نوع نبات صور متمثله صفات نفس
اماره باشد و اگر ترب بیند صفت استخفاف و اهانت باشد و از نفس لوامه منبعث
شود و اگر سیر و پیاز خام بیند صفت خبث گفتن و غیبت و فحش و شتم بود و از لوامه
منبعث شود و اگر سیر و پیاز مطبوخ بیند صفت نهی از منکر و منع کردن باشد از
اقوال قبیحه و اگر کلم خام بیند صفت مداهنت و مساهلت باشد و اگر مطبوخ بود
صفت نصیحت و شفقت باشد و اگر شلغم خام بیند صفت زبونی بود و اگر مطبوخ
صفت تواضع باشد و اگر گزر بیند خام صفت عناد یا صورت جولت باشد
و مطبوخ اذعان و ملاطفت باشد یا قوت پشت یا کرده و اگر چغندر خام بیند
صفت برودت کلام باشد و اگر مطبوخ بود صفت ملایمت کلام باشد و هر چه از روی
خامی از صفات نفس ملهمه باشد و مطبوخ از صفات نفس مطمئنه بود و هم درین
مرتبه نفس مطمئنه بعضی از معدنیات بیند مانند اگر آهک خام بیند صفت فساد
باشد و اگر سوخته بیند صفت مواظبت و مداومت ذکر باشد گچ خام صفت بیحاصلی
و تعطیل بود و پخته و کوفته و بیخته و ساخته صفت نفی خواطر و اثبات قدم و کسر
نفس و صفای باطن باشد زاج صفت حقد و حسد و بغض باشد نمک صفت
ادب و تربیت و تواضع و خضوع و خشوع و مروت و ریش باشد نفط صفت عشق
مجازی بود مس صفت استعداد سلوک باشد تنقیه مس تزکیه نفس است
از کدورات رسوم و عادات سرب صفت کسالت و مساهلت اما منفی
قبول صحبت باشد قلعی صفت مداهنت و تملق باشد اما منفی صفت قابلیت

و تربیت باشد کبریتاین صفت خلوت و عزلت باشد تا روح کبریت صفت تصفیه دل است توتیا
صحت و حبس حواس ظاهر است زرنیخ صفت سهر و قیام لیل تا روح وی صفت تخلیه سر باشد
نوشادر صفت جوع و اصلاح ذات البین و ملایمت باشد تا روح او تحلیه روح و تجرید است
اکسیر صفت مرشدیت و معرفت قابلیت هر طالبی است کیمیاگری تربیت سالکان و
تبدیل اخلاق ذمیمه بحمیده باشد بدان عرفک الله بحقایق الاشیاء که ترقی نفس و
سالکان و روندگان الطریق تنزلست یعنی نفس اماره که در شهر بدن وارد عه سلطان است
صفت ناریت او غالب چون از ناری تنزل نماید لوامه شود هوائیت بر او غالب شود و
چون از او تنزل نماید ملهمه شود مائیت بر او غالب و چون از ملهمه تنزل نماید مطمئنه شود و ترابیت
بر او غالب شود و تمکین یابد و صاحب وقار و تواضع و خضوع و خشوع موصوف گردد
و چون صفات شیطانی و سبعی و بهیمی بصفات انسانی مبدل گردد از اشخاص مؤمنین
پرهیزکار نیکوکار و خیر و صلاح و طهارت و عبادت و تقوی شود بدان ظفرک الله
که چون نفس از اخلاق ذمیمه مزکی گشته قابل خطاب یا ایتها النفس المطمئنة
شود و با مر ارجعی الی ربک راضیة مرضیة موتمر شود بدل که مرتبی اوست
باز گردد و با خلاق حمیده متجلی گشته در ملک قوای روحانی به حکم فادخلی فی عبادی
داخل شود و درین حال که از صفات خود فانی و بصفات دل باقی شد او را دل
دانند و نفس نخوانند و چون از ملکوت ارضی بملکوت سماوی ترقی نمود ابواب
سموات با وکشوده بموجب فادخلی جنتی از اهل جنان گردد و بسعادت نجات
واقعی انسان را برین نهج مقرر میشود اما آنکه طایفه متزجه و واعظان نادان عوام
اسلام را بزبان مغرور کرده اند که با وجود اخلاق ذمیمه بهشت توان رسید کذب
و افترای محض است نظم رنج بردم روز و شب عمر دراز تا بصد زاری دری
کردند باز تو بدین نودی بدین پا چون رسی گر نخستین پایه بر سر چون رسی طور
سیم تصفیه قلب است با خلاق حمیده و اوصاف پسندیده یعنی حکمت و عدالت
و عفت و شجاعت و کرم و جود و غیرها چون دل بدین صفات موصوف گردد و بصیقل

لا اله الا الله زنگ کدورت عوایق و علایق را از آئینهٔ دل زدوده انواع روح و صفا و
نور و ضیا روشی نماید و اخلاق حمیدهٔ جلّی و اوصاف پسندیدهٔ اصلی در صور معدنیات
شریفه و جواهر نفیسه دیده میشود مثلاً اگر نقره بیند صفت صدق باشد و نقره اخلاص و
دُر و مروارید حقایق توحید باشد لعل حکمت و محبت حقیقی بیجاده حکمت الٰهی محبت آبادی آذر
بلور حکمت طبیعی و شاعری و خفت زمرد عفت لاجورد ورع و تقوی فیروزه
طاعت و عبادت یاقوت عدالت عقیق شجاعت کهربا ریاضت آهن
و فولاد قوای باطن مقناطیس محبت و مناسبت الماس حواس و فراست و امعان
نظر وغیره زجاجه رقت قلب و اقتباس و نور تجلی و شکر ملینا دقت فهم و صفای
ذهن فادزهر توبه و انابه دهنه فصاحت و بلاغت و معرفت و نصیحت و کرامت جزع
وقار و رسوخ باطن یشب قوت حوصله و طاقت ریاضت چینی معرفت
یقینی و مشرب حقایق عیانی سنباده استقامت سنگ سرمه مجاهده باشد
مرقشیشا و مغنیسا ثبوت قدم در خدمت و طاعت حجر الیهود و اختیار ردّ و قبول ذلت حجر
الحیة حمول و ترک ریا حجر الحبشی سهر و ترک لذات حجر الدم جوع و ترک شهوات
حجر الذئب ترک طمع و قطع اخلق حجر القمر قوت ذکر دل سنگ یرقان مخالفت هوا
و نفس سنگ عقاب ترک طول امل و ذکر موت حجر البقنی قوت ذکر خفی
حجر الغار جد و سعی و ریاضت حجر القبور معرفت لفظی و تصوف علمی طلق علم طب و
علم حکمت طبیعی مردار سنگ قناعت و ترک تنعم سیماب حیا و اخفای
فضایل و ترک شهرت بدان وفقک الله للیقین که حصر اخلاق بر معدنیات و حصر
معدنیات لازم نیست بر سبیل اکثریت چنین نماید شاید که لعل و یاقوت و عقیق دل باشد
و کهربا سهر و زجاجه مستویه نا اطوار دل و نقرهٔ مسکوک رواج و شهرت و زر وقار و عزت
و تمکین و الباقی علی هذا القیاس و هم در اطوار دل در اوائل روشنیها نماید در لباس
محسوسات سفلی ناری مانند چراغ و شمع و قندیل و فانوس و مشعل و آتشهای عید
پراننده صافی از کدورت و دود و آن آتش جوع باشد و آتش ذکر و شوق و عشق

و دیدو غیرها امّا شمع از نور شریعت باشد و چراغ از نور طریقت باشد و در لباس
محسوسات نوری مانند شهب و ثواقب و ماه و کواکب و چون صفا زیاده شود و نور دل برنگ
سرخ در غایت صفا بی لباس شمعی و چراغی و کوکبی و آن منوّر بحسب قابلیّت و استعداد
سالک و قوّت و ضعف مزاج و صحّت و سقم سلکت دماغ و حضور و تفرقه سالک در
قلّت و کثرت صغر و عظم متفاوت نماید و چون سالک اهل صفا و نور بینی باشد
نور طاعات و عبادات و اخلاق و صفات مرضیه مشاهده نماید نور وضو و نور ذکر
و نور نماز و نور روزه و نور حج و نور زکوة و نور تلاوت قران و نور تسبیح و نور تحمید
و نور تهلیل و نور تکبیر و نور سایر عبادات و نور زهد و نور توکّل و نور قناعت
و نور صبر و نور رضا و نور شوق و ذوق و نور عشق و محبّت و نور سایر صفات
و اخلاق روحانی هر نوری بکیفیتی و خصوصیتی ممتاز از نور دیگر خواهد شد
در بیان آداب معبّر و بیننده خواب و ضبط جواب و سؤال بدانکه چون
بیننده خواب بنزد معبّر رود نخست سلام کند و با ادب مربّع بنشیند و حضرت حق را
عزّ و علی یاد و پیغمبر و اهل بیت طاهرین او درود و صلوات بفرستد و از حق عزّ
اسمه استعانت بطلبد و خواب خود را چنانکه دیده است بی کم و زیاد بگوید و وقتی
که از شب دیده بگوید و راست بگوید در خبر است از رسول خدا صلعم که هر که راست
باشد خواب او هم راستتر و صحیح تر است و به تعبیر نزدیکتر است و آداب معبّر
آن است که صابر و با خرد و عقل و تمیز و فهم و تیمّم باشد و طریقه این صفات را
از دست ندهد و سخن سائل را بتمامی بشنود و آنکه نام او و مادر او را بپرسد
که سلطان زاده است یا رعیّت عالم است یا جاهل مستوره است یا متهتّکه
آزاد است یا بنده مرد است یا زن روز خواب دیده است یا شب زمانیکه
خفته غمناک بوده یا شادمان مست بوده یا هوشیار که بقاعده بر تمام حال
واقف و مطّلع گردد و آنگاه از ایزد تعالی یاری و استعانت طلب نماید و این
دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهمّ اجعل له خیرًا لنا و

وشرّ الاعداء اثنا برحمتک یا ارحم الراحمین پس خواب را تعبیر کنند و نه نزد
و بر مراد خود یا سائل تعبیر کنند که سزاوار نباشد و نیز باید هر دو بدانند که وقت
پرسیدن خواب و تعبیر کردن چه وقت است و در چه اوقات نتوان جواب سؤال
کرد مثل وقت بر آمدن آفتاب تا تمام بر نیاید و وقت فرو شدن آفتاب تا تمام فرو
نشود و در حضور کودکان و زنان و دیوانگان و دشمنان و جاهلان و در وقت
اداء فرایض گذاردن تا تمام گذارده نشود در این اوقات نتوان پرسید و اگر
پرسد معبر نتواند جواب گوید لا تقصص رؤیاک علی اخوتک و اما
اگر خوابی کسی بیند و از آن بترسد فرموده‌اند سه مرتبه قل هو الله
احد را بخواند و بر طرف چپ خویش دمد و بگوید یا ربنا انت القادر
العزیز الجبار الحکیم توانائی که اگر خواب من خوب است خوبی و را بر وی
ظاهر گردانی و مرا نیکو سازی و اگر بد است حضرت تو بدی وی را زمین دور
فرمائی و مرا از شر آن محفوظ نمائی یا الله یا رحمن یا رحیم یا ارحم
الراحمین بحق محمد و آله اجمعین صلواتک علیهم الی یوم الدین

تمت الرساله الشریفه بعون الملک الوهاب العلیه بتاریخ
یوم الاحد التاسع من شهر الشوال المکرم سنه یکهزار
و سیصد و یازده از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله
بکمال دقت و اهتمام تام تمام در مقابله و تصحیح
وی حسب الفرمایش عالیجاه مجدت
و نجدت همراه آقا میرزا محمد ملک الکتاب
زید عزه کرده شد امید است اگر با وجود
آن افتاده یا سهوی در آن ببینند
چشم پوشی نمایند